



هنر در سینمای افغانان

مصطفی «عمرزی»
Ketabton.com

به نام آفریده کاربی همتا

هنر در سینمای افغانان

(بررسی فلم هنری سینمایی افغانستان - ۱۳۲۷ ش تا امروز)

مولف:

مصطفی عمرزی

۱۳۹۴ شمسی

مشخصات کتاب

نام: هنر در سینمای افغانان
(بررسی فلم هنری سینمایی افغانستان - ۱۳۲۷ ش تا امروز)

مولف: مصطفی عمرزی

تایپ و تصحیح: م.ع

دیزاین و طراحی جلد: م.ع

شمار صفحات: ۱۹۸

زبان: دری افغانی

نوبت نشر: اول

ناشر: دانش خپرندویه ټولنه

محل فروش: کتاب فروشی دانش - کابل

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

سال: ۱۳۹۴ شمسی

حق نشر محفوظ است!

در این کتاب:

۱- هنر در سینمای افغانان (مقدمه)..... ۱

۲- پیشگفتار..... ۷

فصل اول

۳- مختصری از تاریخ فلم و سینما تا قبل از سال ۱۳۲۷ش..... ۱۰

۴- هنر هفتم در افغانستان..... ۱۶

فصل دوم

۵- پیش زمینه ی فلم هنری سینمایی افغانستان..... ۲۰

۶- ساخت نخستین فلم هنری سینمایی در ۱۳۲۷ش..... ۲۲

۷- فیض محمد خیرزاده..... ۲۶

۸- موسسه ی «افغان فلم»..... ۲۹

۹- فلم هنری سینمایی، فارغ از اندیشه ی سیاسی..... ۳۱

فصل سوم

۱۰- فلم های هنری سینمایی بعد از کودتای شوم ۲۶ سرطان

۱۳۵۲ش..... ۳۴

۱۱- تاثیر سیاست روی فلم هنری سینمایی..... ۴۱

فصل چهارم

۱۲- کودتای ۷ ثور و پی آمد های آن بالای روند فلمسازی هنری و

سینمایی..... ۴۳

۱۳- توریالی شفق..... ۴۹

۱۴- موسسات فلمسازی در حاکمیت کمونیستی..... ۵۲

۱۵- فعالیت های «افغان فلم»، پس از ۷ ثور..... ۵۵

۱۶- فلم هنری و سینمای سیاسی..... ۷۲

فصل پنجم

۱۷- ۸ ثور، تحول دیگر و فلم هنری سینمایی..... ۷۶

۷۸.....	۱۸- فلم هنری سینمای تنظیمی.....
	فصل ششم
۸۲.....	۱۹- هنر هفتم و مهاجر افغان.....
	فصل هفتم
۸۷.....	۲۰- سینمای بازار آزاد.....
	فصل هشتم
۱۰۷.....	۲۱- فلم هنری افغانی در خارج از افغانستان.....
	فصل نهم
۱۴۹.....	۲۲- نتیجه.....
۱۵۲.....	۲۳- منابع و مآخذ.....
۱۵۵.....	۲۴- تصاویر سینماگران افغان.....
۱۹۳.....	۲۵- معرفی مصطفی «عمرزی».....

هنر در سینمای افغانان

(مقدمه)

اکنون که فلم هنری سینمایی در افغانستان، بیش از سینما ها، در خلوت های خانه های ما قرار گرفته است، پرداختن به نو افغانی آن، بیشتر تاریخی است؛ هرچند تولید فلم هنری و انواع فلم هایی که برای نمایش سینمایی باشند، جزو تولیدات فرهنگی نازل، وجود دارند، اما نفس مسئله که تجلی هنر با تفکر هنرمند بود، از بدنه ی سینمای ما، اکثراً جدا شده است.

پدیده سینما در افغانستان به عنوان محصول جدید معاصر، کشفی بود که آهسته آهسته جهت مفاد از وسایل ارتباط جمعی، جایی یافت و یادگار هایی باقی گذاشت؛ اما تاریخ ما، کمتر برهه ای داشته است تا مردم، فارغ از هیاهوی بحران ها بیانداشند و ثمره ی تفکر آنان، فرهنگ و هنر مستمر شود.

فلم هنری سینمایی افغانستان نیز توام با فرصت های ایام آرام، انکشاف و رشد کرد و جایش را به عنوان هنری که محتوا دارد، در فرهنگ معاصر افغانان، باز می کند؛ اما شوربختانه، چنانی که باید و شاید، هرگز نتوانسته ایم جهت انتباهات بیشتر، این پدیده ی موثر و ذهنیت ساز را همیشه داشته باشیم.

از زمان پیدایش تا پایش دوباره ی سینما در افغانستان، این پدیده برای بقا، از معاضدت ایدیاالوژی ها تا نبود امکانات و نفی، آسیب دیده است.

در جهان کنونی با آوردن تنوع و نوآفرینی، پدیده‌هایی چون سینما، تلویزیون و رادیو با ویژه‌گی‌های آن‌ها، به گونه‌ای که کاملاً طرد شوند، طرح نمی‌شوند. رادیو با تهدید تصویری تلویزیون، به حاشیه نرفت و سینما با نمای باز سیمای خلوت‌های خودش را در اجتماع بیننده‌گان، حفظ می‌کند.

در افغانستان ما، فلم هنری با پدیده‌ی سینما به همراه بوده است. کشاندن سخن پیرامون فلم و سینما، دشوار نیست، اما شاید در این کتاب کوچک، مهم‌تر آن باشد که چرا نتوانسته ایم به خوبی از مفاد ابزاری بهره‌مند شویم که زمانی زیر فشار سیاست‌ها، وقتی آگاهانه استفاده می‌شدند، خاطراتی از نقوش انسانی و ارزشی افغانان هنرور و هنر دوست را فرهنگ کرده بودند.

اما اهمیت فلم هنری سینمایی در افغانستان را نمی‌توان بدون بررسی دهه‌ی شصت شمسی، شرح داد. تاثیر روانی و ذهنی فلم‌هایی که سینماگران افغان با وجود اختناق فضای حاکمیت تک حزبی، می‌ساختند، هنوز در تفکر بسیاری از مردمانی ست که از آن فرهنگ، استفاده کرده‌اند.

در واقع با هزینه و سرمایه‌گذاری‌های دولتی بر سینمای افغانی در دهه‌ی شصت شمسی، نه فقط فلم هنری ما شگوف شد و جایی در میراث‌های نیکو گذاشت، بل از رهگذر پخش برنامه‌ها و خواسته‌ها، توجه مردم بر اهمیت زنده‌گی پیرامون و ماحول آن، افکاری را باعث

شد تا جهت سهم خویش که این کشور / افغانستان و این هویت / افغان است، کوتاه نیایم.

این که فلم هنری یا حاصل کار سینماگران و هنرپیشه گان افغان در افغانستان، چه تنوع و رنگی داشته است، در همین کتاب، شرح خواهم داد، اما آن چه در این مقدمه بایسته است گفته شود، زبانی ست که با بی توجهی بر یک وسیله ی خیلی مهم، در شرایطی که می توانستیم از میلیارد ها دالر کمک های خارجی، وحدت فکری مردم خویش را نیز تحکیم ببخشیم، مهمترین وسایل ایده ساز و ذهنیت دهنده، در بازار آزاد افغانستان، لیلان شدند.

اکنون که حتی پندار های مخرب را اجتماعی کرده اند، نیز کسی توجهی ندارد که مدیریت فرهنگ و هنر، خیلی مهمتر از آن برنامه هایی ست که با سایدن و شاریدن هر پروژه ی انجویی، لایه ای از نما های ویران و زار سرزمین و مردم ما، عقب می رود.

با در دست داشتن امکانات ناچیز، این کتاب را تقدیم هموطنان می کنم. در واقع، این کتاب، متن تصحیح شده و با افزودی پایان نامه ی دوره ی لیسانس برای اخذ مدرک دیپلوم است که گرچه با انتخاب موضوع، دشواری ندیدم، اما دریافت منابع برای وضاحت بیشتر، بسیار سرگردانم کرد.

هنگام تهیه ی متن این اثر، مهمترین مآخذ پیرامون سینمای افغانستان، کتابی به نام «سینمای سینمای افغانی» از محترم موسی رادمش بود که فقط با قید جلد اول، حتی به راحتی یافت نمی شد.

به هر حال، در فرصت های فراغت، تصمیم گرفتم با تصحیح و افزودی، کاری در کنار کتاب آقای رادمنش، داشته باشم.

روزی بر اثر تصادف در دفتر محترم تیمورشاه حکیمیار، رییس پیشین «انجمن سینماگران افغانستان» و از مسوولان کنونی «بنیاد فرهنگ و جامعه ی مدنی»، با آقای موسی رادمنش، معرفتی حاصل شد و ضمن قدردانی از کتاب ایشان (سیمای سینمای افغانی - جلد اول) یادآوری کردم که در تهیه ی مونوگرافم از اثر او، استفاده کرده ام و نیز پیرامون جلد دوم آن پرسیدم. آقای رادمنش با تاسف یادآور شد که یادداشت ها و آن چه را که برای جلد دوم کتاب «سیمای سینمای افغانی»، گردآوری کرده بود، از دست داده است و بنا بر این، مطمئن نیست جلد دوم کتابش ارائه شود.

با اتکایی که بر کتاب آقای رادمنش داشتم، نیاز می رفت این کتاب را بر اساس جلد دوم کتاب ایشان، همچنان غنی بسازم، اما با پاسخ منفی او مبنی بر عدم تکمیل جلد دوم «سیمای سینمای افغانی»، کار غنای این کتاب، اندکی دشوار می شود.

خوشبختانه بر اثر فضای مساعد و تماس با شماری از سینماگران و استفاده از منابع انترتی و افزودی های مهم، و از سوی دیگر، دسترسی به نسخه هایی از فلم های هنری افغانی، کتاب کنونی، مقداری از سر و ته خوب بهره مند شد؛ گرچه کم، اما می تواند تصویر روشنی از روند تولید فلم هنری سینمایی و تاثیرپذیری تاریخی آن ارائه کرده و آن را حتی تا فعالیت های افغانان در هجرت، تعقیب کند.

با انتشار این کتاب، در کنار آوردن حداقل آن چه پیرامون فلم هنری سینمایی افغانی و اجزای آن (فلم های هنری تلویزیونی) میسر بود و شامل تصاویری نیز می شود، بسیار کوشیده ام با بررسی تاریخی، مهمترین بُعد که تاثیرپذیری های مختلف است، تجلی یابد که بدون شک، سهم مهمی در دارایی های فرهنگی ما برای تبارز هویت افغانی با ویژه گی های خودش می باشد.

البته باید اضافه کنم که رشد پدیده ی فرهنگی سینما در فرصت هایی حاصل شده است که جامعه ی افغانی با سیاست های بخردانه ی بزرگان افغانستان، سیر صعودی مدنی داشت. بنا بر این، زمینه ی حضور اجتماعی آزاد زنان و دختران افغان که توانایی های قابل وصف آنان در تمام عرصه ها نیازی به توضیح زیاد ندارند، در رشد سینمای افغانستان، برجسته می شود. در این زمینه با چند تلویح تاریخی بر آزادی های زنان و دختران افغان، سعی کرده ام اهمیت خلاقیت هایی در نظر گرفته شود که فقط با توازن حضور اناث و ذکور، حاصل می شوند.

هرچند با پایان حکومت تنظیم ها، به خصوص در داخل کشور، سینما حتی به حد تکفیر طرد می شود، اما میراث تاریخی آن، افغانان را در کشور های خارجی نیز تشویق کرد، با ساخته هایی که با امکانات محدود، اکثراً فلم های هنری سینمایی هم نبودند، اما به پیروی از سینمای درخشان افغانی از آغاز جدی (دهه ی ۴۰ش) تا پایان دهه ی ۶۰ش، مایه ی هنری داشته باشند و به گونه ای متمم فلم های هنری سینمایی افغانستان، شمرده شوند.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۶ /

فرصت ها باعث شدند سینمای افغانستان- ولو با عمر کم- توانایی های مردم ما را برای ابراز وجود در بستری از کشوری با پیشینه و دیرینه، همان گونه معرفی کند که گذشته گان بزرگ ما، حاصل کردار و پندار خویش را با میراث های فرهنگی، پشته ی هویت و اصالت ما قرار داده اند.

مصطفی عمرزی

۲۶/ جدی/ ۱۳۹۳ شمسی

کارته ی آریانا- کابل

پیشگفتار

در کشور ما، هنر فلمسازی و پدیده ی سینما، گرچه دارای پیشینه ی طولانی نیستند و آغاز صنعت و هنر فلمسازی، به خصوص فلم هنری سینمایی افغانستان، توأم با دوره ای ست که صنعت و هنر فلم در جهان، از ابعاد مختلف انکشاف کرده و به دوره ی صامت، پایان داده بودند، ولی با وجود تمام این رویداد ها، سینما و فلم در این جا، با تهداب نسبتاً خوب، گذاشته شده اند.

چنان چه از بررسی اولین فلم های هنری سینمایی که در نوع خود از اولین ساخته های کشور به شمار می آیند و محصول نخستین تجربیات اند، معلوم می شود، بنیانگذاران و دست اندرکاران این پدیده ی جدید، با اشتیاق، کوشش و علاقه مندی، به این هنر پرداخته اند و شیوه ای را بنیان گذاشته اند تا منحصراً رهنمای خوب و پُر محتوا، برای فلمسازان آینده باشد.

پدیده های جدید سینما و فلم در کشور ما- روی ملحوظات مختلف- هنگامی که هنوز چند سالی از تبارز آن ها نیز نگذشته بود، با موانعی از قبیل تعصبات و امثال آن ها برمی خوردند، ولی با روشنگری ها، درک درست و شناخت فواید بی شمار آن ها، مورد تایید عام قرار می گیرند. از سوی دیگر، شرایط مساعدی که در آینده رونما می شوند و ناشی از سیاست های حاکمیت های وقت بودند، نیز راه را برای پیشرفت سینما و فلم، مساعد می سازند.

استقبال و علاقه‌ی هنرمندان و ممثلین مهین ما از اوایل تا سالیان بعد، انکشاف و رشد پدیده‌ی سینما و فلم را در افغانستان، سریع ساخته و سبب غنامندی و شگوفایی این هنر می‌شوند.

با وجود تمام موانع و مشکلاتی که همچو پدیده‌ها در راه خویش با آن‌ها برمی‌خورند، در جامعه‌ی ما نیز با وجود موانع و مشکلات، اما مسیر خود را گشوده‌اند و جهت نفع، همه‌گانی می‌شوند.

فلم هنری سینمایی که از نخستین‌های دست‌آورد‌های هنر فلمسازی در جامعه‌ی ما نیز است، از بهترین‌الگوها جهت ساختن، پرداختن و به‌نمایش گذاشتن ارزش‌های افغانی از ابعاد مختلف آن می‌باشد.

این هنر که در اوایل، منحصر به سینما‌ها بود، بعد از انکشاف و به وجود آمدن تلویزیون، دربرگیرنده‌ی موضوعات و برنامه‌های مختلف تلویزیونی نیز می‌شود. تجربه‌ی به دست آمده از ساخت فلم سینمایی، باعث شد ساخت نوع تلویزیونی آن نیز میسر شود.

این مختصر (مونوگراف) کوششی ست جهت چه‌گونه پدید آمدن و تاریخ ساخت فلم هنری سینمایی در کشور که از سال ۱۳۲۷ش الی ۱۳۷۵ش ۱، تولید شده‌اند و این تولیدات را با شروح مختصری از تحولات سیاسی افغانستان، مورد غور و بررسی، قرار می‌دهد.

۱- توجه شود که قید ۱۳۲۷ش الی ۱۳۷۵ش به محتوای تالیفی مربوط است که تا اواخر سال ۱۳۸۲ش (پس از فراغت از پوهنتون) برای مونوگراف خویش یا اولین نسخه‌ی این کتاب، آورده‌ام.

پنج فصلی که در بر گیرنده ی محتوای این مونوگراف اند^۱، با عناوین کوچکتد دیگر رشد، انکشاف و شگوفایی فلم هنری سینمایی کشور را تبیین می کنند و با در نظر داشت آن ها، این هنر را تحت ارزیابی، قرار می دهند.

در تهیه و تدوین این مونوگراف، از رهنمایی های استاد وحیدالله غروال (معاون پوهنځی ژورنالېسم پوهنتون کابل) و استاد ذبیح الله حیدری که به صفت استاد رهنمای این جانب، تعیین شده بود، تشکر کرده، از اشخاص و افرادی که در مورد قرار دادن منابع و ماخذ به این جانب، کمک کرده اند، نیز اظهار سپاس می کنم.

مصطفی عمرزی

۱۳۸۲/۱۰/۸ ش

۱- پس از آن که تصمیم گرفتم این مونوگراف را به صورت کتاب، چاپ کنم، سه فصل دیگر نیز بر آن افزودم. بنا بر این، دارای هشت فصل می شود.

فصل اول

مختصری از تاریخ فلم و سینما تا قبل از سال ۱۳۲۷ش

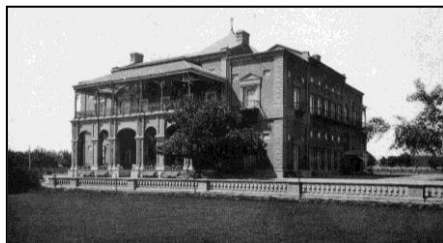
برای اولین بار فلم و پروژکتورهای نمایش آن را در امارت مرحوم امیر حبیب الله خان، وارد افغانستان می کنند، ولی این دست آورد های تخنیکی و فنی دنیای غرب، به این منظور به کشور آورده نشدند که آن ها را در اختیار مردم قرار دهند و به تعمیم این صنایع نوظهور پردازند. این پدیده های نو، با توريد به افغانستان، صرف برای تفریح امیر و خانواده ی وی در نظر گرفته شده بودند.

چنان چه می دانیم، زمانی که فلم با این شکل وارد کشور می شود، این صنعت در جهان، در حال تغییرات جزئی بود. شکل صامت، سیاه و سفید و مراحل ابتدایی را طی کرده، از مراحل اولیه ی ساخت خارج شده و به سوی ساختارهای بهتر تخنیکی و هنری در حرکت بود.

به هر صورت، تا ختم دوره ی حکومت مرحوم امیر حبیب الله خان، این صنعت در افغانستان، صرف در محدوده ی استفاده ی خانواده ی سلطنتی می ماند و کوششی جهت تعمیم آن نمی شود.

بعد از به قدرت رسیدن اعلی حضرت شاه امان الله در سال ۱۲۹۸ش (۱۹۱۹م) که توأم با تحولات مهمی در عرصه های مختلف کشور بود، صنعت فلم تا عودت شاه از اروپا- در اول ماه اسد سال ۱۳۰۷ش- همچنانی که در زمان پدرش قرار داشت، باقی می ماند؛ ولی پس از

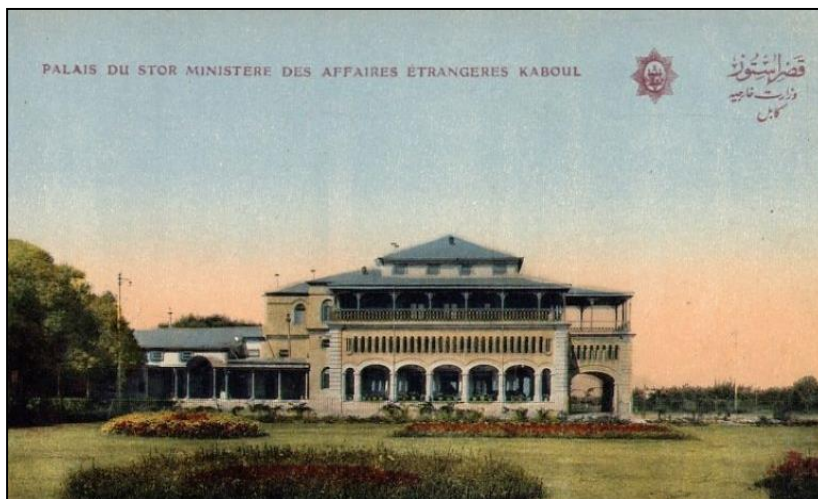
بازگشت شاه امان الله از اروپا، شاه افغان که شیفته ی پیشرفت های غربی ها در عرصه های مختلف، خصوصاً در عرصه ی تکنالوژی شده بود، در کنار تمام کوشش هایی که جهت آوردن دست آورد های تمدن غربی در کشور خود کرده است، خواست در قسمت تعمیم فلم و سینما نیز ابتکار کند. روی این ملحوظ، به امر شاه امان الله، برای نخستین بار در کاخ ستور (وزارت خارجه ی امروز) تمام درباریان و ماموران بلندپایه ی حکومتی حاضر می شوند که اکثر آنان با همسران خود نیز آمده بودند. به این ترتیب شاه، تبیین اهمیت تعمیم صنعت فلم را در حضور تمام اراکین بلندپایه ی دولت، از طرف خودش آغاز می کند که پس از آن، فلمی را نیز به نمایش می گذارند. این، نخستین آغاز رسمی تعمیم پدیده ی فلم در افغانستان بود که از مقامات بلندپایه شروع می شود. بر اثر عدم وضاحت تاریخی، از محتوای فلمی که به امر شاه امان الله در کاخ ستور برای ماموران بلندپایه به نمایش گذاشته می شود، چیز بیشتری نمی دانیم.^۱



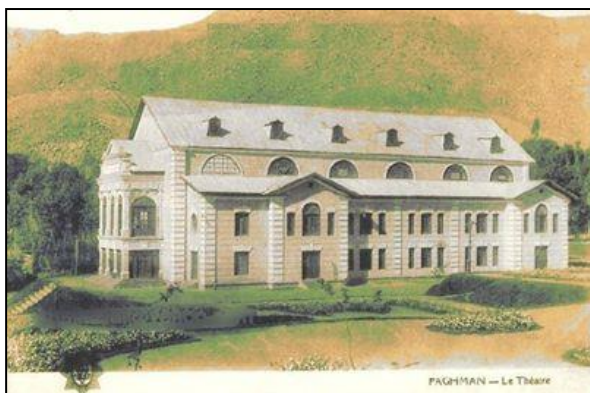
۱- به استثنای آن منابع تاریخی که پیرامون جریان معرفی فلم از سوی شاه امان الله، قید هایی دارند، منابع دیگری نیافتم که شامل وضاحت بیشتر باشند. در معدود کتاب ها و نوشته های بررسی سینمای افغانستان نیز چیزی پیرامون این رویداد، وجود ندارد.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲ /



پس از مراسم معرفی سینما و نمایش فلم در کاخ ستور، شاه امان الله تلاش می کند این صنعت و هنر را در اختیار همه، قرار دهد. به این اساس، نخستین سینما و تیاتر کشور در پغمان کابل، اعمار می شود و این، اولین مکانی ست که مردم ما در آن زمان، به تماشای فلم و تیاتر به آن جا آمده اند و با پدیده ی نوظهور و دست آورد جدید تکنالوژی، آشنا شده اند.



به این ترتیب، صنعت و هنر فلم در افغانستان به جلو می روند و مورد توجه مردم، قرار می گیرند؛ اما در سلطنت شاه امان الله، پدیده ی فلم از حدودی که شرح داده شد، توفیق تعمیم بیشتر نیافت.

سینما- تیاتر پغمان که برای نخستین بار، هنر هفتم را بیرون از انحصار، در اختیار شماری از عوام افغانان، قرار داده بود، با مخالفت های جاهلانه ی بعضی روحانیون قرون وسطی، پیروان آنان و اوباش، با تعصب مواجه می شود و بالاخره در خشم جاهلانه، آتش زده شده و خاکستر می شود.^۱

پس از حریق سینما- تیاتر پغمان که توسط مخالفان و با تحریک مستقیم روحانیون، صورت می گیرد، تا پایان سلطنت شهید اعلی حضرت محمد نادرخان نیز دیگر خبری از فلم و سینمای افغانستان نیست.

تا سال ۱۳۲۷ش که در اوان سلطنت اعلی حضرت شاه محمد ظاهر بود، فلم و سینما، به گونه ای در جامعه ی افغانی جا می گیرند که منحصر به نمایش محصولات توریدی در سینما های تازه تاسیس شده بودند، یعنی با آسیبی که بر بنیان سینما در سلطنت شاه امان الله در افغانستان وارد می شود، زمینه ای به میان نمی آید تا به راحتی روی ساخت و ماهیت فلم های افغانی، فکر شود.

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مجموعه ی دوجلدی، پشاور، بنگاه انتشارات میوند، سال ۱۳۸۲ش، ص ۷۹۳.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۴ /

بعد از به قدرت رسیدن اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح)، در دوره های مختلف حاکمیت وی، سینما های جدیدی اعمار شده اند که در حقیقت، از خواسته های مردم بودند. بنا بر این، هنر هفتم، مجال می یابد تا در میان افغانان، تعمیم بیشتر بیابد. تا سال ۱۳۲۷ ش، پدیده ی هنر هفتم، محدود به نمایش فلم هایی بود که از خارج، وارد می کردند.



سینما کابل / دهه ی ۲۰ ش

بالاخره در سال ۱۳۲۷ش، شماری از هنردوستان و علاقه مندان افغان هنر سینما و فلم، به این فکر شدند تا فلمی تولید شود که ساخته ی افغانان باشد و حضور آنان را در عرصه ی این هنر، آشکار کند. این طرز تفکر باعث شد تا اراده ها برای عمل جامه پوشند و با ساخت نخستین فلم هنری افغانی (عشق و دوستی)، فلم سینمایی، به ویژه فلم هنری افغانستان در مسیری قرار گیرد تا آینده اش را به عنوان هنر هفتم، تضمین کند.

هنر هفتم در افغانستان

در واقع هیچ زمینه ای وجود نداشت تا پیش از معرفی پدیده ی سینما در افغانستان، هنر هفتم با ایجاد ذهنیت ها، موجد فرهنگی شده باشد. در هنگام معرفی سینما در کشور- پس از شناخت عامه ی مردم ما از این پدیده- انحصار و محدودیت و این که نوعیت کاربرد پدیده ی سینما، چه انعکاسی خواهد یافت، بسیار اهل فرهنگ و اندیشه ی افغان را مشغول نمی کرد.

معرفی سینما از آدرس دربار و قید آن در حدود تماشای اعضای خانواده ی شاهی که بیشتر با کار طباعتی، به تعمیم فرهنگ، پرداخته بودند (مطبعه ی عنایت و...) و رادیوی افغانستان که تا آن زمان (سلطنت شاه امان الله) از نخستین وسایل ارتباط جمعی غیر طباعتی بود تا بیشتر مردم پایتخت مستفید شوند، با زمینه هایی که لازمه ی ذهنیت دهی تولید فلم باشد، توأم نبوده است.

به هر حال در افغانستان آن روزگار، که در پیرامون ما در کشور های همسایه و حتی در اکثر کشور های جهان، سینما و فلم بسیار شناخته نبودند، هنوز باور هایی شکل نگرفته بودند تا از هنر هفتم، چنانی که باید و شاید، استفاده صورت گیرد.

هنر هفتم به عنوان پدیده ای که سالیان بعد از سلطت شاه امان الله توانست از جایگاهی در کار فرهنگی افغانان، برخوردار شود، با کمترین پیش زمینه ی ابراز وجود که توأم با به میان آمدن سینما در اواخر قرن

نوزده بود، در حد اختراعی که مردم، تازه فهمیده بودند چه وسیله ای ست، نمی تواند به زودی به عنوان ابزار مفیدی جهت تنویر افغانان، قرار گیرد.

اشتیاق شاه امان الله برای تسریع و شتاب در امر تعمیم پدیده های نو، اولین سینما- تیاتر افغانستان را به کام آتش بُرد. تا پس از ارتجاع داخلی و رویداد هایی که تا پایان سلطنت اعلی حضرت نادرخان، افغانستان را در بر می گیرند، سینما و فلم، فقط بخشی از خاطرات حاکمیت های مرحوم حبیب الله خان و مرحوم شاه امان الله می مانند.

اوایل قرن بیستم نیز در مسیر گذشته های افغانستان، کار فرهنگی را فقط حول کتابت، آفرینش آثار قلمی و چاپی قرار می دهند که در مجموع، پژوهش هایی پیرامون مسایل دینی، معرفی دست آورد های جدید، تخلیقات نظم و نثر و بالاخره کار رادیویی و پرداختن به هنر عکاسی بود.

به هر حال، مرحوم شهزاده عنایت الله با تاسیس مطبعه و عکاسخانه ی عنایت در جاده ی تیمورشاهی، اشراف اعضای سلطنتی را برای توجه بر پدیده های نو، تحریک می کند. بنا بر این، معرفی صنایع سینما و فلم در آن زمان که بازتاب دهنده ی کار نو فرهنگی نوع تکنالوژیک شمرده می شدند، مردم را متوجه می کند تا بدانند اختراعات جدید، چه مزایایی دارند.

هنر هفتم در نبود بستری که با هزینه و سرمایه ی کافی، مسیر گذار از تجربیات نو فرهنگی را مسیر کند، تا زمان انکشاف سینما ها و نمایش

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸ /

فلم ها شانسى نمى يابد تا فرهنگ افغانى را از اين دريچه، بيشتر منعكس كند.

برای تعریف پیش زمینه هایی که بعداً فلم های هنری سینمایی افغانستان را تضمین می کنند، به سال ۱۳۲۷ش می رویم و هنر هفتم را از زمانی به بررسی می گیریم که با تعمیم سینما ها، جوامع فرهنگی و هنرور افغانان، متوجه می شوند اندیشه ها و تخلیقات خویش را با این پدیده ی جدید قرن نیز تعمیم دهند.

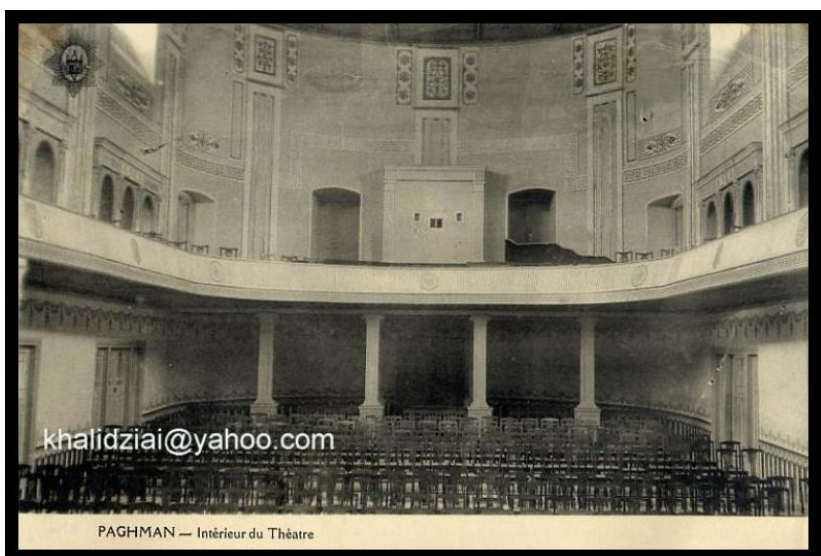


اولین سینما- تیاتر افغانستان در پغمان- کابل



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹ /



فصل دوم

پیش زمینه ی فیلم هنری سینمایی افغانستان

چنان چه یادآور شدم، گسترش سینما ها و نمایش فلم های خارجی با علاقه ای که در جامعه ی افغانی باعث می شوند، فرهنگیان ما را تشویق می کنند انگیزه های خویش را در زمینه ی سینما نیز آزمایش کنند.

با وجود انکشاف سینما ها و معرفت عامی که پدیده ی سینما و هنر هفتم در افغانستان، یافته بودند، اما مانند زمانی که این دو پدیده در بستر و محدوده ی زنده گی خاندان سلطنتی و مسوولان، محدود بودند، این سوال را به میان می آوردند که چه گونه دایره ی آن ها را به راحتی وسعت داد؟

آن چه روی پرده ی سینما ها به نمایش گذاشته می شد و آغاز و انجام یک فلم را معرفی می کرد، با آن چه پیرامون پدیده ی سینما و هنر هفتم، در اختیار مردم قرار داشت، اما گروهی را که بعداً نخستین فلم هنری افغانی را می سازند، بسیار مشوش نمی کردند تا نخستین تجربه ی هنر هفتم را با چه محتوایی آغاز کنند؛ زیرا برای این مامول، انگیزه یافته بودند و مشی فرهنگی حکومت های افغانستان با تعمیم سینما ها، مردم را به اهمیت هنر هفتم، واقف ساخته بود.

با وجود تمام معضلات و گرفتاری ها، گروه سازنده ی نخستین فلم هنری افغانی، موفق به جلب نظر مسوولان می شوند و با اخذ هزینه ها و

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۲۱ /

زمینه‌هایی که میسر شدند، فلم «عشق و دوستی» با همکاری و کمک
سینماگران هندی، در مسافرت تهیه می‌شود.
فلم هنری افغانی «عشق و دوستی»، نخستین زمینه‌ای است تا با تجربیات
آن، تهدابی گذاشته شود که اگر تا امروز نیز فلم می‌سازیم، اساسش به
سال ۱۳۲۷ش برمی‌گردد.

ساخت نخستین فلم هنری سینمایی در ۱۳۲۷ش

«بعد از بسته شدن مدیریت «پوهنی ننداری» در اواخر برج دلو سال ۱۳۳۴ شمسی، روی عوامل مختلف، شخص مسوول آن مدیریت، یعنی عبدالرشید لطیفی، باب هنر دیگر، یعنی فلمسازی را گشود؛ که البته به همت دوستان وی، حاصل می شود که عبارت اند از نشاط ملک خیل، احمد ضیاء و عبدالرحمن بینا. زمانی که این هنردوستان قصد کردند ساخت فلم را روی دست گیرند، اولاً استاد عبدالرشید لطیفی تلاش نمود و داستانی را که در آن، عشق و محبت جلوه داشت، به رشته ی تحریر درآورد که بعداً بر اساس همین سناریو و محتوای آن، نام نخستین فلم هنری سینمایی افغانستان، به «عشق و دوستی» معروف می شود.»^۱



عبدالرشید لطیفی در دهه ی ۲۰ شمسی

۱- موسی رادمنش، سیمای سینمای افغانی، جلد اول، پشاور، دانش کتابخانه، ۱۳۷۹ش، صفحه ی ۱۲.

بعد از تهیه ی سناریو، به اثر عدم وسایل کافی فلمسازی و فلمبرداری، عبدالرشید لطیفی، نشاط ملک خیل، عبدالرحمن بینا و دو تن از دوستان نوپیوسته به آنان، احمد نیا و محمد نسیم خان در سال ۱۳۲۵ش، عازم کشور هندوستان می شوند و در شهر لاهور- تا آن موقع، پاکستان به وجود نیامده بود- با کمپنی «شور» در تماس شده و تهیه ی فلم خویش را روی دست می گیرند؛ ولی ساخت این فلم، مدت خیلی زیادی را دربر می گیرد و بالاخره در سال ۱۳۲۷ش، تولید می شود که در نتیجه، یک فلم یک و نیم ساعته، پدید می آید. بازیگران نقش های این فلم، افراد زیر بودند:

- در نقش سرباز= نور محمد افغان
- در نقش شاعر و عاشق= نشاط ملک خیل
- در نقش افسر= عبدالرحمن بینا
- و در نقش بازیگر اناث= زیب قریشی
زیب قریشی از بازیگران هندی بود که کمابیش با زبان دری افغانی، آشنایی داشت.

متأسفانه این فلم بعد از تهیه و به نمایش گذاشتن آن در سینما های کشور، اقبال موفقیت نیافت و مورد توجه، قرار نگرفت؛ زیرا این فلم توسط افراد غیر حرفه یی تهیه شده بود و داستان آن، جذبه ی لازم را نداشت.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۲۴ /

گرچه ساخت فلم «عشق و دوستی»، صورت بهتر تخیکی به فلم می بخشد- که کار هندیان بود- اما این نخستین تجربه ی فلم هنری، کامیاب نبود.

به هرصورت، فلم متذکره که اولین فلم هنری سینمایی و در قدم دوم، اولین فلم هنری ساخت افغانستان بود، گام مثبتی جهت تهیه ی فلم در کشور ما محسوب می شود.



صحنه ای از نخستین فلم هنری افغانی / عشق و دوستی
ناکامی فلم «عشق و دوستی»، برخلاف نتیجه ای که متصور شد، اما باعث نشد ذهنیت ها برای تولید فلم افغانی، در جهت منفی قرار گیرند.

این فلم با وجود ناکامی، فصل نوی را در کنار سایر هنر های شناخته شده در افغانستان می گشاید.

بعد از فلم «عشق و دوستی»، بیش از ۱۶ سال، علاقه مندان افغان ساخت فلم در افغانستان، موفق نمی شوند کار خویش را بیرون از محدوده ی ذهنی، امتداد دهند؛ اما باز هم یکی از شایقین این هنر، زمینه ی تهیه و ساخت دومین فلم هنری و نیمه مستند سینمایی را مهیا و به بازار سینمای کشور، تقدیم می کند.

فیض محمد خیرزاده

فیض محمد خیرزاده، کسی ست که بالاخره با اصرار می کوشد درب ساخت فلم افغانی، دوباره باز شود. این شخص پس از پایان تحصیلات خویش در کشور امریکا، به وطن باز می گردد و با سعی بسیار می کوشد هنر فلمسازی در جهت رشد، متحول شود.



فیض محمد خیرزاده

فیض محمد خیرزاده از وزارت اطلاعات و کلتور وقت، امتیاز موسسه ای به نام «هنرهای زیبا» را به دست می آورد که در جوار «پوهنی ننداری»، موقعیت داشت. در این موسسه در کنار بخش های مختلف آن، چون آرت دراماتیک و موسیقی، بخش فلمسازی را نیز بنیان می گذارد که دومین فلم هنری- مستند ساخت افغانان، از محصولاتش به شمار می رود.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۲۷ /

«فلم «مانند عقاب» که روی فته ی ۱۶ میلی متر ثبت شده و امور تهیه ی آن در امریکا انجام می یابد، با سناریویی از فیض محمد خیرزاده ۱ و تصحیح شخصی به نام «جفایی» ۲، دومین فلم هنری- مستند سینمای افغانستان می شود.

محتوای فلم «مانند عقاب» را مناظر طبیعی، روز استرداد و استقلال کشور، مراسم رسم گذشت عسکری و شاگردان مکاتب تشکیل می دهد که در بخش هایی از فلم، ابتکارات مردم نیز به آرایش فلم می افزایند. این فلم در سال ۱۳۴۳ش، وارد بازار سینما شد و اقبال نشر در سینما های مختلف داخلی را می یابد.



صحنه ای از دومین فلم هنری- مستند سینمای افغانی / مانند عقاب

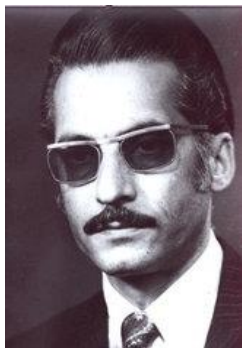
۱- موسی رادمنش، سیمای سینمای افغانی، جلد اول، پشاور، دانش کتابخانه، سال ۱۳۷۹ش، صفحه ی ۱۶.

۲- اسم کامل این شخص را نیافتم و نیز از منابع دست داشته پیدا نشد که چه کسی بوده و چه شغلی داشته است؟

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۲۸ /

کارگردان فلم «مانند عقاب»، فیض محمد خیرزاده بود. فلمبرداران این فلم، ستارزاده و سونه رام تلور اند. در نقش های عمده ی این فلم، آوازخوان مشهور کشور، ظاهر هویدا، و زرغونه آرام، هنرنمایی کرده اند.



سونه رام تلوار از نخستین فلمبرداران سینمای افغانی بعد از تولید دومین فلم افغانی، بازهم روی عوامل مختلف، به ویژه عدم تشویق نهاد ها و ادارات خصوصی و دولتی، رکود دیگری رونما می شود.

تا زمان تاسیس موسسه ی «افغان فلم» در سال ۱۳۴۷ش، کوشش های فردی نیز در عدم توجه کافی دولتی برای شگوفایی هنر هفتم در افغانستان با بُن بست مواجه می شوند.

موسسه ی «افغان فلم»

بعد از تاسیس موسسه ی «افغان فلم» در سال ۱۳۴۷ش، این اداره ی دولتی پس از اتخاذ سلسله ای از آماده گی ها، اولین پروژه ی کاری خویش را روی دست می گیرد که زمان آغاز آن سال ۱۳۴۹ش و پایانش سال ۱۳۵۰ش بود.

مجموعه ی فلم هنری سینمایی «روزگاران»، اولین تولید موسسه ی «افغان فلم» می شود که سه قسمت داشت. محتوای هر سه قسمت فلم «روزگاران» انتباهی بود. ۱. «قاچاقبران»، «شب جمعه» و «طلبگار»، نام های سه بخش مجموعه ی فلم هنری «روزگاران» را می ساختند. فلم «روزگاران» با استقبال همه گانی مردم مواجه می شود و در واقع با ساخت این فلم است که انگیزه های زیادی به میان می آیند تا توجه بر ساخت فلم در افغانستان، حاشیه یی نشود.

قسمت اول فلم «روزگاران» یا «قاچاقبران» را سلطان حمید هاشم و ستار، کارگردانی کرده اند. فلمبرداری قسمت اول فلم «روزگاران» از سونه رام تلوار است و در نقش های مرکزی این قسمت، زنده یاد استاد عبدالکریم بیسد، وهاب صنعتگر و پروین صنعتگر، هنرنمایی می کنند. قسمت دوم فلم «روزگاران» یا «شب جمعه»، توسط علی رونق، کارگردانی می شود و امور فلمبرداری آن را سونه را تلوار بر عهده

۱- عبدالخالق علیل، روزگاران، سباوون، کابل، اتحادیه ی ژورنالیستان، سال ۱۳۴۹ش، شماره ی ویژه ی سینما، صفحه ی ۲۵.

داشت. نقش های عمده ی قسمت دوم فلم «روزگاران» را شادروان مشعل هنریار، فریده پاکتین، حریف اختر، پیکر و سعید ایمل بر عهده داشتند.

قسمت سوم یا آخر فلم «روزگاران» یا «طلبگار» با سناریویی که عبدالخالق علیل بر اساس داستانی از غلام علی امید نوشته بود، تهیه می شود. امور فلمبرداری قسمت سوم نیز بر دوش سونه رام تلوار می باشد. در نقش های عمده ی این قسمت، زنده یاد استاد رفیق صادق، حبیبه عسکر، میمونه غزال، محبوبه جباری و خان آقا سرور، سهم گرفته اند. پس از استقبال گسترده ی افغانان از مجموعه ی روزگاران، موسسه ی «افغان فلم»، فلم دیگری را روی دست می گیرد که با تقریباً «۸۰» درصد کار ساخت، روند تکمیل را طی می کرد؛ اما متأسفانه بر اثر وقوع کودتای شوم ۲۶ سرطان و آن جمهوری شومتر و ناخواسته، متوقف می ماند و فقط پس از وقفه ی کودتای به اصطلاح سفید شهید داوود خان خودرای، در نظام نو و جمهوری استبدادی و غیر معقول در همان سال ۱۳۵۲ش به نمایش گذاشته می شود. ۲.

۱- موسی رادمنش، سیمای سینمای افغانی، جلد اول، پشاور، دانش کتابخانه، سال ۱۳۷۹ش، صفحه ی ۲۶.

۲- متأسفانه از نام این فلم، چیزی دستگیرم نشد.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۳۱ /

فلم هنری سینمایی، فارغ از اندیشه ی سیاسی

سینمای افغانستان در مجموع و فلم هنری سینمایی به گونه ی خاص، در طی ۲۵ سال، فارغ از تحمیل، فشار و اندیشه ی سیاسی، ارکان هنر هفتم افغانستان را محکم می کنند. این تجربه ی خوب و نسبتاً طولانی، گرچه کمیت ندارد، اما با کیفیت خوب و محتوای عاری از فشار، تفکر سینماگران افغان را پخته می سازد تا حتی در زمان درگیرهای شوم سیاسی (دهه ۶۰ش) نیز چنان تخلیقاتی را ارائه کنند که ماهیت آن ها اصالت آن ها را تضمین می کرد.



صحنه ای از کار با کمره ی سینمایی در «افغان فلم» / ۱۳۴۵ش

از زمان تولید فلم «عشق و دوستی» تا زمان تولید فلم هایی «مانند عقاب» و مجموعه ای که به نام «روزگاران»، ساخته شدند، این باور ها تقویت می شوند که بهترین بستر ها برای ساخت، می توانند بستر های فارغ از تحمیل باشند.

گرچه دهه ی طلایی سینمای افغانی در یکی از بدترین حاکمیت های افغانستان (کمونیستی) رقم خورد، اما پیش زمینه هایی که در شرایط آرام و بدون از دغدغه ی سیاسی، هنر هفتم را مجال دادند و سینمای افغانی انکشاف یافت، دانش و تجربیات قبلی (پیش از کودتای ۷ ثور) بودند که سینماگران افغان با توجه و استفاده از آن ها، سرمایه ها و هزینه های حاکمیت های ایدیولوژیک را به فرهنگ های خوب نیز مبدل می کردند.

در واقع از سال ۱۳۲۷ش الی سال ۱۳۵۲ش، عمر ۲۵ ساله ی سینمای افغانی، قامت این پدیده را برومند کرد تا میان سالی و پخته گی ببیند؛ زیرا بیشتر به اثر اهمیت کسب تجربیات بود تا از سرمایه گذاری هایی بهره مند شود.

به هر حال، آزادی ها، عدم سانسور و نبود تحمیلات سیاسی، فلم هنری سینمایی افغانستان را تا آغاز جمهوریت شوم و ناخواسته، با بار هنری و وزن خوب در میان سایر بخش های فرهنگی کشور ما، جا می اندازد.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۳۳ /



شاه محمد ظاهر با مارشال شاه ولی خان در «افغان فلم»

فصل سوم

فلم های هنری سینمایی بعد از کودتای شوم ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ش

بعد از کودتای شهید محمد داوود خان و پشتیبانان کمونیست وی، فصل دیگری در فضای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور گشوده می شود.

حاکمیت مردمی شاه محمد ظاهر پس از کودتای به اصطلاح سفید، ناگزیر جای خویش را به رژیم تک حزبی شهید محمد داوود و همدستانش واگذار می کند که در نتیجه، روند دیموکراسی متوقف و کشور از مسیر درست خارج شده و در مسیر افراط، اغراض و نفع پرستی، به انحراف کشانده می شود.

به زودی سانسور، قید و بند در همه ی ساحات، چهره ی رژیم کودتایی را هویدا می کنند. صنعت سینما و فلم که تازه در کشور ما در جهت رشد قرار داشت، مجبوراً زیر تیغ قیچی سانسورچی ها قرار می گیرد. «افغان فلم» که فلمی را به نام «شیشه ی شکسته» از سال ۱۳۵۲ش در دست تهیه داشت، نتوانست آن را در وقت معین، به بازار عرضه کند. این فلم پس از وارد کردن ملاحظات مسوولان رژیم، تغییر در صحنه ها و خلاصه برآوردن خواسته های حکومت که مداخله ی آشکار بود، با تغییر نام به نام «اندرز مادر»، پس از جا افتادن اجباری رژیم به اصطلاح

جمهوری، در همان سال ۱۳۵۲ش، برای نمایش به سینماهای کشور، فرستاده می شود.

فلم «اندرز مادر»، فلمی با محتوای پولیسی و جنایی بود. کارگردان و سناریست این فلم، عبدالخالق علیل، بود و امور فلمبرداری را محمود نوری با دستیاری وحید رمق، بر عهده داشتند. در نقش های مرکزی این فلم میمونه غزال، اسدالله آرام، زرغونه آرام، رفیق صادق، ساحره اعظم و ف. عبادی، هنرنمایی کرده اند.

در همان اوان جمهوری (سال ۱۳۵۲ش)، رفیق یحیایی که دیگر شخصیت مطرح سینمای افغانستان بود، بر اساس داستانی از شفیع رهگذر، فلمی به نام «حاکم» را روی دست می گیرد.

پس از پایان پروسه ی ساخت، فلم «حاکم» با سانسورهای رژیم که متأثر از ایدئالوژی ها شده بود، مواجه می شود و با تغییر نام، به نام «روز های دشوار» برای افغانان در پرده های سینما ها به نمایش گذاشته می شود.

امور کارگردانی فلم «حاکم» را ولی لطیفی و رفیق یحیایی بر دوش داشتند. سونه رام تلوار، مسوول فلمبرداری بود که محمود نوری، او را کمک می کرد. مسوولیت مکیاژ در این فلم، بر عهده ی نجیب الله سلطانی بود. در نقش های اساسی این فلم، ولی لطیفی، رفیق یحیایی،

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۳۶ /

آصف وردگ، حاجی کامران، فتح الله پرند و قادر فرخ، بازی می کردند. ۱

فلم «رابعه ی بلخی»:

در حاکمیت شهید محمد داوود، شخصی به اسم محمد نذیر، جواز فعالیت نخستین موسسه ی فلمسازی شخصی را به دست می آورد.

«نذیر فلم»، موسسه ای بود که موجودش با انگیزه ای که از تماشای فلم حاصل می کند، به فکر ایجاد موسسه ی تولید فلم می افتد. نخستین فلم موسسه ی نذیر فلم، فلم «رابعه ی بلخی» بود. «گفته می شود که داستان این فلم را از درامه های رادیویی اقتباس کرده بودند. آقای عبدالله شادان که از چهره های مطرح رادیو افغانستان بود، درامه ای را به نام «رابعه، دختر کعب» تهیه می کرد.» ۲

فلم «رابعه ی بلخی» که در جریان ساخت با مشکلات مالی و تخنیکی رو به رو شده بود، اما از شانس نمایش، بی بهره نمی ماند. با این وجود، فلم «رابعه ی بلخی» با محتوای تاریخی، دشواری ای را در برابر چشمان تماشاچیان افغان، قرار می دهد که با تماشای نسخه های خارجی فلم های تاریخی، به خوبی متوجه آن می شوند.

در واقع، ذهنیت های عقبگرا که میراث های مغشوش گذشته را مایه می دانند، در بسا از عرصه های دیگر نیز باعث شده اند تا کسانی در

۱- http://sadayrang.blogspot.com/2013/08/blog-post_8646.html

۲- موسی رادمنش، سیمای سینمای افغانی، جلد اول، پشاور، دانش کتابخانه، سال ۱۳۷۹ش، ص ۳۳.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۳۷ /

افغانستان برای ترسیم سیمای گذشته، تلاش کنند که با معضلات مختلف، از جمله عدم وضاحت تاریخی و جعلیاتی که صورت گرفته اند، استخراج آن ها در کشور های چون افغانستان، تا زمانی که ذهنیت تعصب در کار نباشد، جذبه ندارد.

فلم «رابعه ی بلخی»، اقبال نمایش می یابد، اما خاطره ساز نمی شود. فلم «رابعه ی بلخی» را عبدالخالق علیل، جلال پیروز، عباس شبان و تور یالی شفق، کارگردانی کرده اند. مسوولیت امور تولید آن را محمد نذیر و فتح الله پرند بر عهده داشتند. نقش های مرکزی فلم «رابعه ی بلخی» را فتح الله پرند، محمد نذیر، عبدالله شادان، سیما شادان و سلام سنگی، اجرا می کنند.



صحنه ای از فلم «رابعه ی بلخی»

موسسه ی «نذیر فلم» پس از فوت محمد نذیر، از مرز تولید همان یک فلم نه چندان موفق «رابعه ی بلخی»، جلو نرفت و سقوط کرد. «آریانا فلم»: ۱

انجنیر لطیف احمدی از افغانان سرشناس عرصه ی سینمای افغانستان است. ایشان با عمری کار، نه فقط ویژه گی های زیادی برای سینمای افغانان بر جا می گذارد، بل از نخستین شخصیت هایی نیز شمرده می شود که در استحکام پایه های سینمای افغانستان، نقش اساسی دارند. انجنیر لطیف احمدی که در میان افغانان به انجنیر لطیف مشهور است، در سال ۱۳۵۴ش، دومین موسسه ی فلمسازی افغانی را به نام «آریانا فلم» به وجود می آورد. ۲

۱- متأسفانه بر اثر سیاست های نادرست حکومت های معاصر افغانستان، شماری از اصطلاحات و نام هایی وارد قاموس جامعه ی افغانی می شوند که همانند کلمه ی «آریانا»، هیچ اصل و اساسی ندارند و فقط بر اثر رقابت منفی با ایرانیان که در زمان سلسله ی پهلوی، از بزرگان و پیش کسوتان جعل تاریخی در منطقه به شمار رفته اند، همانند نام های جا افتاده، در کشور ما، بر اذهان تحمیل می شوند. امروزه به اثر باور های غلط به «آریانا، آریایی، خراسانی، فارسی و پارسی»، حقایق مستند ما (باختر، افغان، افغانستان، پشتو و دری) به شدت به چالش کشیده می شوند. در رابطه به پدیده ی آریایی، به کتاب «آریایسم»، از گردآوری های خودم که از سوی انتشارات دانش، منتشر شده است، رجوع کنید!

۲- پس از سقوط حاکمیت طالبان به وسیله ی جامعه ی جهانی، آقای لطیف، همانند بسیار دیگری از افغانان، به افغانستان برمی گردد که ضمن کار های حرفه یی، قرار بود تلویزیونی به نام «الهام» را نیز راه بیندازد که متأسفانه تاکنون به کار، آغاز نکرده است.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۳۹ /

تجربه، دانش و توانایی های انجنیر لطیف، او را مجال می دهند تا به زودی، فلمی به نام «مجسمه ها می خندند» را برای افغانان علاقه مند سینما، تقدیم کند.

چنان چه از خلال صحبت های آقای لطیف شنیده ایم، فلم «مجسمه ها می خندند»، با محتوای اجتماعی - خانواده گی، تولید می شود. سناریست فلم «مجسمه ها می خندند»، انجنیر لطیف است و امور کارگردانی آن را مرحوم توریالی شفق بر عهده داشت. بازیگران مرکزی فلم اجتماعی - خانواده گی «مجسمه ها می خندند»، عبارت بودند از ذکیه کهزاد، عبدالله خموش، محمد جان گورن، فتح الله پرند و عبدالله وطن دوست.



ذکیه کهزاد در صحنه ای از فلم «مجسمه ها می خندند»
عدم تجربیات سینمایی و ساخت فلم در افغانستان به عنوان پدیده های
نوی که جایی در گذشته ی فرهنگی منطقه ی ما نداشتند، دشواری

پیشبرد و نبود سرمایه های کافی یا حداقل انگیزه هایی که باعث شوند با هزینه های بیشتر، جامعه ی افغانان از هنر هفتم که در افغانستان خیلی نو بود، بیشتر مستفید شود، کار تهیه و ساخت فلم های افغانی را بطلی می سازند.

چنان چه از بررسی تاریخی تولید فلم هنری در افغانستان دانستیم، تولید یک فلم، مساوی با پایان بُرهه ای بود تا مردم ما، ساخت یک فلم افغانی دیگر را تجربه کنند.

موسسه ی شخصی «آریانا فلم» نیز پس از تولید فلم «مجسمه ها می خندند»، فقط سه سال بعد موفق می شود با طرح تدوین فلمی به نام «غلام عشق»، بار دیگر ابتکاری داشته باشد.

دومین فلم «آریانا فلم» بر اثر تحولات و رویداد هایی که منجر به کودتای ننگین، سیاه و شرم آور هفتم ثور شدند، از نشر به موقع باز می ماند و بر اثر عدم صدور جواز، در انتظار فرصت، قرار می گیرد.

تأثیر سیاست، روی فلم هنری سینمایی

کشور ما در مسیر تلاقی سیاسی که بعداً دو جناح شرق و غرب را به هم آویخت، در نخستین مقدمه ی آن (جمهوری ناخواسته) که باید به اثر تیره گی های تقابل، ابر سیاه آسمان کشور می شد، فضای بی آرایش هنری و فرهنگی را از دست می دهد و دچار معضلاتی می شود که یکی هم تحمیل بود. سینما و سینماگران افغانستان برای نخستین بار، سفارشات را تحویل می گیرند که در این سلسله تا پایان حاکمیت طالبان، در هر امری، مردم ما را به بازیچه و تمسخر گرفته اند.

محصولات فرهنگی دوران جمهوری که هرچند با کارهای مستقل از دولت نیز جلو می رفتند، اما سانسور را به عنوان پدیده ای که در رژیم های خودکامه، اصل است، در کنار خویش می یابند. اندیشه ها و تخلیقات افغانان هنرور، نخستین قربانی ها را در تمامی عرصه ها در زمینه ای تجربه می کنند که سینما و فلم افغانی نیز جزو آن ها بود.

جمهوری شوم، ناخواسته و استبدادی شهید محمد داوود، گرچه هرگز با شرایط و خواسته های مردم ما دمساز و هم نوا نبود، اما بر اثر وجود بدنه ی بزرگی از مسوولان پیشین و این که زعامت جدید، خود بخشی از اداره ی با کفایت دیروز بود و حداقل در پابندی بر اصول میهنی، افغانی، اسلامی و حفظ دست آورد های مدنی، بسیار دستخوش سیاست ها نشد، فرهنگ و هنر در مجموع، و فلم هنری سینمایی افغانستان را به

گونه ای که بعداً از رهگذر اغتشاش درونی حزب کمونیست، کشور را آلوده کرد، آسیب نمی زند.

بخش بزرگ جامعه ی ما با اطمینان از این که با تفاوت اندکی در شکل و محتوا، تغییر و تاثیر، میراث سلطنت را به گونه ی عمیق، آسیب نمی زنند، می کوشند با شرایط جدید کنار بیایند که بر اساس این واقعیت، کلیت فرهنگی و هنری افغانستان، آسیب نمی بیند.

فلم هنری سینمایی در افغانستان با اندوخته های قبل از جمهوریت، که شامل دسترسی به امکانات تخیلی، کسب تجربیات و استفاده ی حرفه یی از ابزار کار بود، خود را مطمئن می یابد و بدون کمترین ایست، در مسیر آینده ای که در انتظارش است، حرکت می کند.

تولیدات فلم هنری سینمای افغانستان در هنگام جمهوری شهید محمد داوود، نمایی از آن پرداخته های سینماگران افغان استند که بدون شک، با شناخت و معرفتی که از سینمای جهانی در جامعه ی افغانی وجود داشت، نسخه های افغانی هنر هفتم را معرفی می کنند. درگیری ها، محبت و اجتماع، محتوای اکثر فلم های هنری افغانی قبل از کودتای شوم هفت ثور را تشکیل می دهند.

فصل چهارم

کودتای ثور و پی آمد های آن بالای روند فلمسازی هنری و سینمایی

چنان چه با تغییر رژیم ها، تحولات مختلفی رونما می شوند که عاری از تاثیرات مثبت و منفی نیستند، کودتای ثور نیز با فشار های مضاعف، تغییرات زیادی وارد می کند.

می دانیم که کودتای ثور و ایجاد حاکمیت کمونیستی در افغانستان، فاجعه ی بزرگی برای افغانان بود و سه دهه پس از پایان حاکمیت کمونیستی، هنوز زنده گی آرامی نداریم که بیشترین نتیجه ی پی آمد های کودتای ننگین ثور است.

اما در دهه ی ۶۰ش، به اثر سرمایه گذاری ها و توجهی که مسوولان حکومتی برای استفاده از وسایل همه گانی می کردند، هرچند زیر اختناق شدید و تحمیل خواسته ها، سینماگران و هنرمندان افغان موفق می شوند در کنار تحمیلات، با زمینه هایی که به جود آمده بودند، از فرصت ها نیز استفاده کنند. بنا بر این، دهه ی درخشان تولید فلم های هنری سینمایی افغانستان (دهه ی ۶۰ش) در تاریخ افغانستان، رقم می خورد.

بعد از کودتای کمونیستی، همه ی اشیاء و افراد، مجبوراً رنگ سرخ و تاثیر کمونیسم را متقبل می شوند که از جمله، صنعت سینما و هنر فلم نیز برکنار نمی مانند.

رژیم کمونیستی با تحمیل و جبر، سینما و فلم افغانستان را به تغییر مسیری نیز وامی دارد که می بایست خواسته ها و سیاست های مسوولان و برنامه های حاکمیت جدید را منعکس نمایند.

چنان چه در فصل قبل تذکر دادیم، فلم «غلام عشق» یا محصولی از «آریانا فلم» که تقریباً تکمیل شده بود، بر اثر تحولات سیاسی، جواز نشر نمی یابد، اما در انتظار فرصت، می رود تا با سانسورگران نو، رو به رو شود.

فلم «غلام عشق»، شاید اولین فلم هنری سینمایی افغانستان باشد که به چنگ سانسورگران حزبی می افتد و با تغییر در محتوا، با چنان چهره ای ظاهر می شود که تا سقوط حاکمیت کمونیستی، امثال آن ها بخشی از ادبیات قرضی، سیاست زده، سرخ و روسی - کمونیستی به شمار می رفتند. چنان چه آقای لطیف در صحبتی پیرامون این فلم، برایم توضیح داده است، سرسپرده گان به اصطلاح فرهنگی حزب حاکم، با تحمیل سوژه های دلخواه بالای فلم «غلام عشق»، این فلم را به مسیری می کشانند که با سایر نمونه های ادبیاتی و هنری آن ها بخشی از محصولات فرهنگی شوروی نیز به شمار می روند.

شخص اول فلم «غلام عشق»، درست در جهت مخالف واقعیت های جامعه ی روستایی افغانستان، همانند یک روستایی روس که با نسخه ی افغانی، تقلید شده باشد است، مخالف زمینداران و صاحبان املاک می شود و با پیوستن به دهقانان مخالف که در تاریخ افغانستان، سابقه نداشت، ظاهراً انقلابی می شود. این مخالف غیر واقعی تا هنگام

کودتای ننگین ثور، فلم را کش می دهد. چنین شخصیتی، بیشتر به موتیف های ماویستی شبیه است که جوزف استالین را خشمگین کرده بودند که چه گونه ممکن است ایده ای که باید ماشین ها، کارخانه ها و فابریکه ها را منقلب کند، سر از روستا ها درمی آورد و به نظر او، باعث سرافکنده گی کمونیسم ماشینی (کارخانه یی) شده است. ۱

مرحوم توریالی شفق، کسی بود که با مساعی او، فلم «غلام عشق»، جلو دید افغانان، قرار می گیرد. سناریست فلم «غلام عشق»، داوود فارانی است. کاگردان این فلم، توریالی شفق بود و امور فلبرداری را انجنیر لطیف احمدی بر عهده داشت که قادر طاهری و ناصر عزیز، او را کمک می کردند.

در نقش های مرکزی فلم «غلام عشق»، شاه جهان، مینا شفق، اکرم خرم، قادر فرخ، سلام سنگی، بصیره خاطره و موسی رادمنش، قرار داشتند.

فلم «غلام عشق»، ظاهراً با حال و هوای مصنوعی ای که به هر چیزی می بخشیدند، وانمود شد که گویا طرف استقبال مردم، قرار گرفته است. «سیاه مو و جلالی» که روایتی از فلکلور افغانان هرات است، سومین سوژه برای تولید فلمی می شود که موسسه ی شخصی «آریانا فلم» با مدیریت انجنیر لطیف احمدی، در پی آن می افتد.

۱- آدگار اسنو، چین سرخ، انتشارات کانون معرفت، تهران، سال ۱۳۴۴ش.

فلم «سیاه مو و جلالی» که در شمار نخستین فلم های رنگه ی افغانی نیز قرار دارد، با مایه ای که از فرهنگ افغانی داشت، خاطرخواهان زیادی می یابد و مردم ما از آن استقبال می کنند. کارگردان این فلم، عباس شبان بود و امور فلمبرداری را انجنیر لطیف و قادر طاهری بر عهده داشتند. در نقش های مرکزی این فلم، فقیر نبی، ستوری منگل، عبدالشکور حکم و فتح الله پرند، هنرنمایی کرده اند. آهنگساز و آوازخوان مردمی و محترم ما، آقای عبدالوهاب مددی، زحمت می کشد و آهنگ های فلم «سیاه مو و جلالی» را می سازد.^۱

موسسه ی «آریانا فلم» مثل این که از شانس بیشتری برخوردار شده باشد، برخلاف اسلافش، شمار فلم های هنری- سینمایی افغانی را بیشتر می سازد و با کمک «بانک مالی انکشاف زراعت» و «شرکت تخم های اصلاح شده»، چهارمین فلم خویش را به نام «مزرعه ی سبز»، تولید می کند.

چنان چه از نام فلم «مزرعه ی سبز» پیداست، طبیعت و کشاورزی می توانند برای خواننده، ذهنیت ایجاد کنند که منظور سینماگران افغان از ساخت فلم «مزرعه ی سبز»، چه بوده است.

بررسی محتوای فلم «مزرعه ی سبز»، بازگو می کند که ناملایمات طبیعت و ضرورت سامان بخشیدن به زراعت، تهیه کننده گان این فلم را به چه چیزی تشویق کرده است. در واقع کمک دو نهاد دولتی برای

ساخت این فلم، کاری جهت تشویق دست اندرکاران بهبود امور کشاورزی و طبیعت افغانستان بود و بسیار با شرایط کشور ما، وفق می کرد.

در تهیه ی فلم «مزرعه ی سبز»، تیمی از سینماگران افغان با اشتراک انجنیر لطیف، حنان زمریال، عبدالسلام سعیدی و وهاب آصفی سهم می گیرند. امور کارگردانی این فلم، توسط انجنیر لطیف به پیش بُرده می شد و در نقش های اساسی آن، حنان زمریال، بصیره خاطره، انور رضازاده، عارف الدین و سرور سرمد، هنرنمایی کرده اند.

پس از فلم «مانند عقاب» که ماهیت هنری- مستند داشت، به کوشش موسسه ی «آریانا فلم»، فلمی به نام «دام مرگ» تولید می شود. این فلم با محتوای انتباهی، سفارشی از سوی «وزارت صحت عامه» بود. انجنیر لطیف و رووف راصع، مسوولیت کارگردانی این فلم را بر عهده داشتند. سناریست آن لطیف ناظمی، و کمال الدین مستان درکنار انجنیر لطیف، معاون پرودکشن بود.

فلم «گناه» به عنوان آن محصول هنری سینمای افغانستان، شناخته می شود که با وجود تحمیل سوژه هایی که گویا افغانستان پیش از به اصطلاح رفیقان حزبی، چنین و چنان بُعد منفی داشته است، بیشتر با کارکرد و هنرنمایی سینماگران و هنرپیشه گان افغان، خاطره ی خوشی ست که از تولیدات سینمای افغانی می شناسیم.

فلم «گناه»، پنجمین و آخرین تولید موسسه ی «آریانا فلم» بود^۱ که همانند تداوم کارش، این سوال را به وجود می آورد که چه گونه در حاکمیت کمونیستی که مواردی چون وسایل ارتباط جمعی را به شدت در انحصار دولت می خواستند، این موسسه ی خصوصی دوام آورده و پس از آن همه موفقیت، ظاهراً بر اثر مشکل مالی، حذف می شود؟!

فلم «گناه» با ترسیم زنده گی مردمان مجبوری که بر اثر ناملایمات، آسیب پذیرترین قشر جامعه استند، داستانی را تعریف می کند که پس از قربانی، بازمانده گان قربانی با گونه ای از تفسیر کمونیستی، اجتماع را تجربه می کنند و در حالی که مبارز اجتماعی می شوند، با ایشار و فداکاری، قربانی می دهند.

سناریوی فلم «گناه» را انجنیر لطیف، نوشته است. امور تهیه ی این فلم را عارف کیهان و ابراهیم عارفی بر عهده داشتند. در نقش های اساسی فلم «گناه»، فقیر نبی، سلام سنگی، حشمت فنایی، فرید فیض، نصیر القاس، عظیم جسور، خورشید مندوزی، کریم نایل و الفت هروی، سهم می گیرند.

۱- میر هویدا، گناه، مجله ی آواز، کابل، ارگان نشراتی رادیو و تلویزیون، سال ۱۳۶۳ش، شماره ی ۴، ص ۸.

توریالی شفق

در خزان سال ۱۳۵۸ش، موسسه ی شخصی «شفق فلم»، تاسیس می شود. بنیانگذار این موسسه ی فلمسازی، یک تن از چهره های نامدار کشور، محترم توریالی شفق بود.

«شفق فلم»، اولین فلم خود را تحت نام «جنایتکاران» در دست تهیه می گیرد. محتوای آن را نابسامانی ها و بی بند و باری افراد جامعه، تشکیل می دهد. فلم «جنایتکاران»، اوضاع نابسامان محیط مکاتب و مشکلات شاگردانی را نیز تبارز می داد که به اثر ضعف اقتصادی خانواده، مجبور به کار در رستوران ها و... می شوند.

این فلم، بعد از تولید و نمایش، در فیستوال «کن»، نامزد می شود، ولی بر اثر سیاست های رژیم حزبی، از ورود آن به این فیستوال، ممانعت می کنند.^۱

سناریوی فلم «جنایتکاران» را توریالی شفق، موسی رادمنش و احمد سیر رحیل نوشته اند که کارگردانان این فلم نیز می باشند. تهیه کننده گان این فلم، حاجی فیض محمد فیضی و توریالی شفق، فلمبرداری از انجنیر لطیف و ناصر عزیز، و در نقش های اساسی فلم «جنایتکاران»، سلام سنگی، موسی رادمنش، ناهید سرمد، نوریه، محمد

۱- رووف راصع، جنایتکاران، مجله ی آواز، کابل، ارگان نشراتی رادیو و تلویزیون، سال ۱۳۵۲ش، شماره های ۸۱-۸۲، صفحه ی ۱۸.

جان گورن، احمد سیر رحیل، ایوب معصومی، تورپیکی و فتح الله پرنده، به اجرای نمایش پرداخته اند.

دومین محصول «شفق فلم»، فلم «عشق من میهن من» بود. این فلم در نخست به نام «رستورانت» مسمی شده بود، ولی بنا بر شرایط حاکم سیاسی آن زمان، با نام دیگری تعویض می شود.^۱

فلم متذکره در جشنواره ی سینمای مسکو، نامزد شده و حایز مقام و دیپلوم نیز می شود. امور تهیه، کارگردانی و سناریوی این فلم، از توریالی شفق بود. موسی رادمنش نیز در امور کارگردانی، نقش داشته است. فلمبردار این فلم، سلیمان علم می باشد. در نقش های مرکزی فلم «عشق من میهن من»، عادلہ ادیم، اکرم خرمی، فتح الله پرنده، موسی رادمنش، ذکیه راماج، عبدالله وطن دوست، تیمور شاه حکیمیار، عنایت الله محب زاده و رحیم الله، هنر نمایی کرده اند.

«شفق فلم» بعد از ساخت سومین فلم خود، به سرایش سقوط افتاد. سومین فلم این موسسه و آخرین آن به نام «گام های استوار»، روی پرده های سینما ها راه یافته است. این فلم به فرمایش «وزارت داخله»ی حکومت کمونیستی، تهیه شده بود که از لحاظ مالی نیز از طرف همان وزارت، تمویل می شد.

۲- سدوزی، عشق من میهن من، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، سال ۱۳۶۲ش، شماره های ۲-۳، صفحه ی ۱۸.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۵۱ /



از راست به چپ: دومین و سومین، موسی رادمنش و زنده یاد توریالی
شفق هنگام فلمبرداری.

موسسات فلمسازی در حاکمیت کمونیستی

فلم «غارتگران»:

«پارسین فلم» نیز طی حکومت کمونیست ها- بعد از سقوط «شفق فلم»- به وجود آمده است. موسس آن، شخصی به نام آغا صاحب بود که فلمی به نام «غارتگران» را در دست تهیه می گیرد که هیچگاه تکمیل نمی شود. این موسسه بنابر ملحوظات مختلف و نبود امکانات کافی مالی و ابزار کار، پیش از انجام کدام پروژه ای مسدود می شود. در زمان حاکمیت کمونیستی، در کنار سایر موسسات شخصی ای که ایجاد شده اند و بعد از چند صباحی از میان رفته اند، دو موسسه ی دیگری نیز به نام های «قیس فلم» و «گلستان فلم» به کار می آغازند که به گونه ی مختصر به شرح فعالیت های آن ها می پردازیم.

فلم «تلاش»:

«قیس فلم» ۱ پس از انحلال موسسه ی «پارسین فلم»، به وجود آمد. موسس این نهاد فلمسازی افغانی، سلیمان علم است. این موسسه، اولین فلم خویش را به نام «تلاش»، روی فیته ی ۳۵ میلی متری، ثبت کرد. کارگردان این فلم، عباس شبان است.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۵۳ /

فلم «تلاش»، زیر قیچی سانسور قرار گرفت و بدتر از همه، هرگز اجازه ی نمایش نیافت. «قیس فلم» با بلایی که بر سرش آمد، ناگزیر بود سقوط کند که کرد.

فلم «خانه ی ۵۵۵»:

«گلستان فلم» در سال ۱۳۵۸ ش، تاسیس شد و موسس آن، مهدی دعاگو است. ۱ این موسسه فقط موفق به ساخت یک فلم می شود. فلم تولیدی «گلستان فلم» به نام «خانه ی ۵۵۵»، اقبال یافت تا بر روی پرده های سینماهای کشور، در جلو افغانان، قرار گیرد.

چنان چه معمول است، رژیم های تک حزبی و ایدیالوژیک بر هر موردی اعمال سلیقه می کنند، فلم «خانه ی ۵۵۵» نیز مُهر سانسور می خورد. محتوای این فلم، جنایی می باشد.

موسسه ی «گلستان فلم»، عمر دراز نیافت و مثل این که موسسات فلمسازی افغانی به خاطر سقوط سریع، حلف وفاداری یاد کرده باشند، زود به زود به هم می پیوستند و این سلسله با توقف کار «گلستان فلم»، ادامه می یابد.

شرایط افغانستان در زمان حاکمیت کمونیست ها که تمرکز و انحصار دولتی، جزو ایدیالوژی های رژیم به شمار می رفتند، یگانه امید فلمسازان افغان را بر حکومت می بندد و از آن جایی که حاکمیت نیز متوجه تاثیرات وسایل ارتباط جمعی و هنری بود، با اختصاص بودجه ی

۱- موسی رادمنش، سیمای سینمای افغانی، جلد اول، پشاور، دانش کتابخانه، سال ۱۳۷۶ ش، صفحه ی ۵۲.

خوب و حمایت از سینما و فلم افغانستان، این فرصت را به وجود می آورد تا موسسه ی دولتی «افغان فلم» تا سقوط حاکمیت کمونیستی، نقش اساسی و مهمی را جهت ساخت فلم های هنری سینمایی افغانستان، بر دوش داشته باشد.

حال بر می گردیم به بررسی ساخته های موسسه ی دولتی «افغان فلم» که بعد از کودتای هفت ثور تا تحول هشت ثور که منجر به حاکمیت تنظیمی شد، چه ساخته هایی در عرصه ی تولید فلم هنری سینمایی در افغانستان، داشته است.

فعالیت های «افغان فلم»، پس از هفت ثور

«افغان فلم» بعد از هفت ثور- در همان سالیان اول- و پس از به قدرت رسیدن حفیظ الله امین، فلمی را تهیه می کند که شاید از نگاه جالبیت و کارکرد سینمایی، یکی از استثنای های سینمای افغانستان باشد. این فلم هنری سینمایی که با حضور حفیظ الله امین در نقش مرکزی، مستند نیز می شود، به نام «د ثور انقلاب»، تصویر مهمی از دست اندرکاران کودتای خونین هفت ثور، ترسیم می کند.

فلم «د ثور انقلاب»، مسایل مهم سیاسی و اجتماعی آن روز را به صورت مستند، واقعی و رنگه که با ابتکارات هنری سینما توأم می شوند، منعکس می سازد. امور چاپ و تهیه ی این فلم در انگلستان صورت می گیرند، ولی در اثر تغییر رژیم و شهادت حفیظ الله امین، هیچگاه بر روی پرده های سینما های کشور، به نمایش گذاشته نمی شود و از نشر تلویزیونی آن نیز خودداری می کنند.

به قول آقای موسی رادمنش در کتاب «سیمای سینمای افغانی»، فلم «د ثور انقلاب» به گونه ی بسیار خوب در «افغان فلم»، نگه داری می شد، اما نگتیف ها یا فلم های اصلی که بر اساس آن ها می توان به تولید نسخه های متعدد دست زد، در زمان ریاست عبدالخالق علیل در «افغان فلم»، از سوی روس ها به مسکو منتقل می شوند که به قول آقای

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۵۶ /

رادمنش، بازگردانده نشدند و نسخه ای که در انگلستان پروسس شده بود نیز مفقود شد و آشکار نشد که چه سرنوشتی پیدا کرده است؟



عبدالخالق علیل

روزی برای دریافت کاپی فلم های مستند افغانی که برای سریال مستند تلویزیونی «یک سده فراز و نشیب» تاریخ افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا حامد کرزی) در «رادیو و تلویزیون باختر» نیاز داشتم و از ساخته های خودم است، با انجنیر احمد ذکی قیس ۱ که در آن زمان، معاون تخیکی «رادیو و تلویزیون باختر» بود و خودم نیز سمت «مسوول واحد فرهنگی» این رادیو و تلویزیون را داشتم، به «افغان فلم» رفتیم و ضمن آشنایی با محترم انجنیر لطیف احمدی که در آن هنگام، ریاست این موسسه را برعهده داشت، پیرامون فلم «د ثور

۱- اکنون رییس «رادیو و تلویزیون خاور» است. فلم هنری سینمایی «یک»، از ساخته های اوست. انجنیر احمد ذکی قیس، از جوانان فعال افغان در عرصه ی رسانه های صوتی- تصویری افغانستان نیز شمرده می شود.

انقلاب»، پرسش‌هایی را مطرح کرده و از توضیح آقای رادمنش در کتاب «سیمای سینمای افغانی» نیز یادآوری کردم. انجنیر لطیف احمدی ضمن تعجب از توضیح آقای رادمنش، افزود که خوشبختانه نسخه‌ی اصلی فلم، نزد آنان است و فقط بر اثر شرایط، قادر نیستند آن را به نمایش بگذارند.

پیرامون محتوای فلم «د ثور انقلاب»، توضیحات دیگری نیافتم تا سوای وضاحت آقای لطیف و آقای رادمنش، این فلم هنری - مستند را آشکارایی دهند.

آقای رادمنش در جلد اول کتاب «سیمای سینمای افغانی»، آورده است که بعد ها روس‌ها فلمی را منتشر کردند که حاوی ماجرای ترور حفیظ الله امین بود و چنان وانمود کرده اند که به تمامی از ساخته‌های خود آنان است؛ اما انتشار بخش‌هایی از فلم «ده ثور انقلاب» و آشنایی با بعضی صحنه‌های آن، فلمسازان افغان را متوجه می‌کنند که روس‌ها در ساخت فلم خودشان از صحنه‌هایی استفاده کرده اند که فلمسازان افغان در فلم «د ثور انقلاب»، ساخته بودند.

سناریوی فلم «د ثور انقلاب» را داوود فارانی می‌نویسد و امور فلمبرداری آن از سوی انجنیر لطیف و سونه رام تلوار، به پیش‌برده شده است. عکاس این فلم، قادر طاهری بود و مونتاژ فلم را حکیم مرزی بر عهده داشت. وکیل واحدی، سمت معاون تهیه‌کننده را دارا بود و امور صداگذاری را سید علی عالمی، انجام می‌داد.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۵۸ /



شهید حفیظ الله امین در صحنه ای از فلم «د ثور انقلاب»
موسسه ی «افغان فلم» پس از فلم «د ثور انقلاب»، فلمی به نام «اختر
مسخره» می سازد که بر اساس داستانی از محمد اعظم معروف به
رهنورد زریاب است.^۱

فلم «اختر مسخره» که قرار نبود از سانسور در امان بماند، با قیچی
سانسور، اقبال نمایش می یابد. افراد و اشخاصی که امور هنرپیشه گی و
ساخت فلم «اختر مسخره» را بر عهده داشتند، عبارت اند از انجنیر

۱- محمد اعظم معروف به رهنورد زریاب از کمونیستان و زردشتیانی است که به قول کسانی که
او را می شناسند، با مهارت زیاد از زمانی که با اسم مستعار «آمو» برای نشریه های خلق و پرچم،
مضمون می نوشت، خودش را بی طرف و بی خیال جا زده است. او امروزه از ارکان بازیگری در
فلم تخیلی «خر-آسانی» توهم «خر-آسانیان» به شمار می رود.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۵۹ /

لطیف به عنوان سناریست و کارگردان، فلمبرداری از واجد الله رمق، فقیر نبی، ابراهیم طغیان، ناصر عزیز و بصیره خاطره، هنرپیشه گان فلم «اختر مسخره» استند.



صحنه ای از فلم «اختر مسخره»

در سال ۱۳۶۳ش، فلم «فرار»- از ساخته های انجنیر لطیف- بر روی پرده های سینما های کشور، راه یافت که در واقع، از فلم های ماندگار هنری سینمای افغانستان و موسسه ی «افغان فلم» به شمار می رود.

فلم «فرار» با ترسیم فضای جنگ زده ای که ناگزیر می کند به پدیده ی هجرت اندیشید، کابلی را ترسیم کرده که گرچه در تلاش برای آرامش آن، تا حد فداکاری حزبیانی حامی دارد، اما انگیزه های گوناگونی باعث می شوند تا آرامش انسان افغان در جای دیگر (مثلاً غرب) جست و جو شود.

محتوای فلم «فرار»، ظاهراً جهت توجیه سیاست های ضد مهاجرتی دولت و خطراتی که بر سر راه مهاجران قرار می گیرد، ساخته شده است، اما چنان چه یادآوری کرده ام، فرصت هایی که با سرمایه گذاری های دولتی برای سینماگران افغان میسر می شدند، باعث می شوند مهارت های فلمسازان افغان خیلی ظریفانه، حقایقی را منعکس کنند که به گونه ای عبارت از ناکامی های حاکمیت کمونیستی بودند.

فلم «فرار» با ترسیم فضای آرام پیش از انقلاب کمونیستی، آگاهانه یا ناآگاهانه، شان رژیم انقلابی را پایین می آورد و با حوادثی که همه می دانند کودتای ثور از آغاز تا انجام باعث بربادی خانمان مردم ما شد، چنان تصویری را در برابر بیننده ی افغان قرار می دهد که با وجود فشار سازنده گان فلم برای توجیه سیاست های دولتی که هجرت و فرار را زیانبار می دانستند، مردم با قبول زحمت، هجرت می کنند.

قسمت های پایانی فلم «فرار» با سرنوشت ناگواری که یک فامیل افغان در هنگام هجرت می یابد، به خوبی خواسته های رفیقان حزبی را منعکس کرده است، اما به افراد دقیق هرگز پوشیده نماند که آغاز فلم با

آرامش های قبل از طوفان (هفت ثور) با بسیار ظرافت، شان حاکمیت کمونیست را پایین می آورد.

فلم «فرار» با استقبال مردم ما مواجه شد و من که از بیننده گان این فلم استم، نمی توانم از ستایش آن در ترسیم فضای دشوار آن زمان و فرار هایی که به وسیله ی قاچاقچیان انسان، صورت می گرفتند، خودداری کنم.

سناریست و کاگردان فلم «فرار»، انجنیر لطیف احمدی است و آهنگ ها و موزیک این فلم را شاد کام می سازد. صداگذاری فلم «فرار» را عبدالرحمن صفتی بر عهده داشت و امور عکاسی اش را طاهر قادری به پیش می برد.

هنرپیشه گانی که در فلم «فرار» به ایفای نقش پرداخته اند، اینان اند: ناصر عزیز، فریما، ولی تلاش، اسدالله آرام، همایون پاییز، عادلہ ادیم و سلام سنگی.^۱

«پرنده های مهاجر» از تولیدات حد میانه ی «افغان فلم» است که متاسفانه شرح زیادی پیرامون محتوای این فلم هنری سینمایی، نیافتم. ظاهراً با درجه ای که حاصل می کند، از تبصره های بیشتر بر آن، خودداری می شود.

۱- خوشبختانه به اثر وجود سی.دی های شماری از فلم های افغانی در بازار های کابل، این زمینه میسر شد تا در کنار منابع دست داشته ام، فهرستی از نام های سازنده گان و هنرپیشه گان فلم های افغانی را از روی آن ها رونویسی کنم.

فلم «حماسه ی عشق» از آن تولیدات سینمای افغانان به شمار می رود که جایگاه هنر هفتم در دهه ی طلایی اش (۶۰ش) را درخشانده تر کرد. این فلم با رفتن به عمق روابط اجتماعی بخشی از مردم ما که به شدت مقید به تعریف ها و سنت ها هستند، با بازیگری های استثنایی و کاکرد سینمایی بسیار خوب، شاید از نخستین فلم هایی باشد که بخش هایی از آن فجایع درون اجتماع ما را شرح می دهند که چه گونه محرومیت هایی که زیر چتر سنت ها، بر مردم تحمیل شده اند، در شکل تابو ها، باعث رنج و الم اند.

شاید یکی از خصوصیات فلم «حماسه ی عشق» در این باشد که سازنده گان آن، بدون توجه، آن بخشی از زنده گی مردم ما را ترسیم می کنند که در خلوت خورده فرهنگ های نازل، چه جنایاتی را مرتکب شده اند که زاده ی تفکر و فرهنگ خود آنان است.

بزکشان زروگو که با بازی کردن با جسم یک حیوان زبان بسته، ظاهراً مرحله ی آخر آن بازی وحشیانه را دایره ی حلال می شمردند، شخصیت هایی اند که با همان دید کوچک ناشی از سنت ها و فرهنگ های خودشان، با سرنوشت فرزندان خود بازی می کنند و بالاخره دو عاشق که پس افتاده ی فرهنگ های نازل والدین خود اند، با تعهد بر تابو شکنی، می خواهند به هم برسند که نمی رسند و پایان فلم «حماسه ی عشق»، حاصلی جز تبارز فرهنگ های عقب مانده و تعریف نشده ای نمی دهد که تعصب و دگم، دو اصل اساسی آن ها هستند.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۶۳ /

هنوز که هنوز است و سال ها از ساخت فلم «حماسه ی عشق» می گذرد، اما این فلم با ارائه ی بهترین کارکرد سینمایی و نمایش حقیقتی از حقایق تلخ جوامع اقلیت ها و خورده فرهنگ های تعریف نشده، از یاد افغانان نخواهد رفت.

کارگردان فلم «حماسه ی عشق»، انجنیر لطیف است و امور فلمبرداری آن را وحید الله رمق بر عهده دارد. امور تهیه ی این فلم از محسنی و امر کارگردانی عکس را عثمان حلیم به پیش می برد. هنرپیشه گان فلم «حماسه ی عشق»، اینان اند: اسد الله آرام، نعمت آرش، صائره، حبیب زلگی، یاسمین، ولی تلاش، کریم تنویر، صبور طوفان و زرغونه آرام.



صحنه ای از فلم «حماسه ی عشق»

موسسه ی دولتی «افغان فلم» در راستای تولید فلم هایی که دهه ی درخشان سینمای افغانان را رقم زد (۶۰ش)، هرچند ناگزیر بوده است توان و هنر سینماگران افغان را بسیار بر سیاست های رفیقان حزبی هزینه

کند، اما بسیاری از این هزینه ها، محصولات هنری - سیاسی ای را آفریدند که پس از سقوط حاکمیت کمونیستی نیز بخشی از کار های هنری و زیبای سینماگران افغان را ماندگار می کنند. یکی از این ساخته های هنری - سیاسی، فلم «صبور سرباز» است که ماجرای یک سرباز فداکار و وطن پرست افغان را شرح می دهد. یاد می آید این فلم پس از آن که به نمایش گذاشته شد، تا زمانی که حاکمیت کمونیستی برقرار بود، هرگز از خاطرات و یاد ها نرفت.

فلم «صبور سرباز» نیز از ساخته های انجنیر لطیف احمدی است که تا آن زمان به عنوان یکی از مطرح ترین شخصیت های سینمای افغانستان، شهرتی به هم رسانده بود.

«فلم صبور» سرباز با هنرمندی سلام سنگی، صبور طوفان، ناصر عزیز، ابراهیم طغیان و عادلہ ادیم، یادگاری شده است. ۱. از سلسله فلم های هنری ای که بسیار استوار بر سیاست های حاکمیت کمونیستی ساخته شده اند، می توان از این فلم ها نام برد:

۱- تابستان داغ کابل

۲- دهکده، بیدار می شود

۳- بهار می شود

فلم «تابستان داغ کابل»، بازتاب دهنده ی زنده گي سربازان شوروی در افغانستان است. این فلم در شمار ساخته های مشترک به شمار می رود.

۱- ستاک، صبور سرباز، مجله ی آواز، کابل، ارگان نشراتی رادیو و تلویزیون، سال ۱۳۶۲ش، شماره های ۶-۷، صفحه ی ۹.

موسسه ی سینمایی «موسفلم» در کار تکمیل این فلم، نقش اساسی داشت.^۱

فلم «بهار می شود»، روی ماهیت فعالیت های اعضای رژیم حزبی می پردازد. این فلم در سی دقیقه، تهیه شده است. فلم «دهکده، بیدار می شود» به گونه ی سیاه و سفید، تولید شده است. دهه ی شصت شمسی، نه تنها سالیان خوب سینمای افغانستان بود، بل با معرفی شخصیت های مبتکر و خلاق، بر رونق سینما و فلم افغانان می افزاید.

در کنار سایر بزرگان سینما و فلم افغانی، دور ماندن از کار کرد های صدیق برمک، مانند دور ماندن از اصل ماجراست. صدیق برمک در شمار افغانان تحصیلکرده و با استعداد، کار هایش را با تولید فلم های کوتاه آغاز می کند که هر کدام با بار هنری زیاد، راهگشای او در ادامه ی فعالیت های حرفه یی وی می شوند. فلم های «دایره» و «بیگانه»، دو فلمی اند که صدیق برمک را در سینمای افغانستان، معرفی می کنند.^۲

در کنار زحمت ها و تلاش هایی که برای رشد سینما- ولو سیاسی- در دهه ی شصت صورت می گیرند، شاید توجه بر سوژه و عمق بخشیدن

۱- سمیع سمیع، تابستان داغ کابل، مجله ی آواز، کابل، ارگان نشراتی رادیو و تلویزیون، سال ۱۳۶۲ش، شماره های ۲-۳، صفحه ی ۱۸.

۲- موسی رادمنش، سیمای سینمای افغانی، جلد اول، پشاور، دانش کتابخانه، سال ۱۳۷۶ش، صفحه ی ۸۵

بر فلم افغانی باشد که دو دهه پس از روزگار طلایی سینمای افغانستان، هنوز هم فلم های هنری آن زمان در خاطر افغانان باقی مانده اند.

در سال ۱۳۶۳ش، «افغان فلم» با تولید فلم «مرد ها ره قول اس» که بر اساس داستانی از نویسنده ی مشهور، اکرام عثمان، تهیه شده بود، نقش ماندگار دیگری در ذهن افغانان برجا می گذارد.

بسیاری از ما، مجموعه داستان های «مرد ها ره قول اس» را خوانده ایم و حتی یاد می آید با نایاب شدن نسخه های این کتاب، تا سقوط حاکمیت طالبان، از گران قیمت ترین کتاب های بازار های کابل بود.

فلم «مرد ها ره قول اس» با هنرنمایی بی مانند سعید اورکزی و عادلہ ادیم، به ویژه برای کابلیان، خاطره آفرین می شود.

ماجرای کاغذپران فروش عاشق که فقط با شنیدن یک جمله که دشمنش او را برادر خطاب می کند، زنده گی اش را که به عشق دختری بسته بود، نادیده می گیرد، خاطره ای از فلمی می شود که گرچه با شهرت آثار اکرام عثمان، آن را می دانستیم، اما هنرنمایی ها و کارکرد سینمایی بلند، باعث شد تا این فلم از بهترین فلم های افغانی به شمار آید.

محتوای فلم «مرد هاره قول اس» که در بستری از کابل قدیم، مردمان سنت زده، متعصب و متحجر را معرفی می کند، در آن جا، حُسن می آفریند که باوجود درگیری با دگم، رعایت آن چه پذیرفته شده و جا افتاده است، حتی در حد معنی یک جمله که باعث تغییر سرنوشت می شود، مردمانی را معرفی می کند که با چنین ملاحظه ای، جامعه ای می

سازند که مردم را برای خوب و بد، ولو با تفسیرهای کهنه و سلیقه‌یی، هشدار می‌دهند و رعایت آن‌ها را به نفع سلامت اجتماعی می‌دانند. سعید اورکزی که در نقش مرکزی فلم، ظاهر می‌شود، کارگردان فلم «مرد هاره قول اس» نیز است. امور فلمبرداری این فلم را طاهر قادری بر دوش می‌گیرد. سایر نقش‌های مهم فلم «مرد هاره قول اس» را عادلہ ادیم، امین رحیمی، محمد عمر رحمت زاده، خورشید، طاهره، فضل احمد و حمیده عبدالله بر عهده دارند.^۱

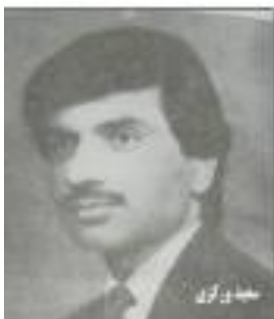
سعید اورکزی با موفقیت در ساخت فلم «مرد هاره قول اس»، دریچه‌های زیادی را می‌بیند که بر رویش باز هستند. بنا بر این به زودی به ساخت فلم دیگری می‌پردازد که اکنون حافظه‌ی ما آن را به نام «سفر»، تداعی می‌کند.

فلم «سفر»، بیشتر مثل این می‌مانست که اجندا‌های رفیقان حزبی، سراغ آقای اورکزی آمده‌اند. بازیگران فلم سفر، همانند برنامه‌های نمایشی کمونیستی، در یک ماجراجویی خیرخواهانه، به روستاهای افغانستان می‌روند و به اصطلاح آن زمان رفیقان، پس از کنار زدن اشرار و با مشکلاتی که گویا ناشی از طرف مقابل‌اند، دست و پنجه نرم کرده و در آخر، باید برنده شوند که چنین می‌شود.

۱- میا زاده، مرده هاره قول اس، مجله‌ی آواز، کابل، ارگان نشراتی رادیو و تلویزیون، سال ۱۳۶۳ش، شماره‌های ۲-۴، صفحه‌ی ۱۸.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۶۸ /



سعید اورکزی در دهه ی ۶۰ش

سعید اورکزی که دیگر با فلم «مرد هاره قول اس» جا افتاده بود، زود به زود به تولید فلم های دیگری می پردازد که هر کدام با محتوای اجتماعی و بیشتر موازی با سیاست های حکومت، به نام های «خاکستر» و «فرجام» معروف اند.^۱

فلم های «بابا»، «شکست محاصره» و «رد پا»، آن تولیدات سینمای هنری افغانستان اند که موسسه ی «افغان فلم» موفق به تولید آن ها می شود.

فلم «بابا» با سیمای سیاه و سفید، تصویر جالبی از زنده گی روستایی افغانستان است که با تعریف های کمونیستی از نابسامانی ها، زنده گی مردم ما را شرح می داد. این فلم با خاطره ای نیز به همراه شد.

کسی به نام عارف الدین که جزو هنرپیشه گان فلم «بابا» به شمار می رفت، بر اثر اصابت راکت، به قتل می رسد. در آن زمان، اصابت راکت های کور که تا پایان حاکمیت طالبان، وسیله ی مهمی برای وارد

۱- مسافر، مجله ی آواز، کابل، ارگان نشراتی رادیو و تلویزیون، سال ۱۳۶۳ش، شماره ی ۸، صفحه ی ۷.

آوردن فشار بودند، از ابزار مهم مخالفان دولت به شمار می رفتند و هزاران قربانی گرفته اند.

فلم های «رد پا» و «شکست محاصره» نیز با تعریف هایی که در حاکمیت کمونیستی برای تمام امور داشتند، در جهت موافق سیاست های دولتی ساخته می شوند و از از جمله ی فلم هایی اند که بسیار مورد توجه واقع نشدند.

موسسه ی «افغان فلم» در میانه های دهه ی ۶۰ش، مثل این که تازه به یاد مسوولان آینده باشد، اولین فلم هنری- سینمایی پشتو را تولید می کند. این فلم پشتو در کشوری همانند افغانستان که بیش از ۷۰ درصد جمعیتش را پشتون ها می سازند و در تمام جغرافیای افغانستان، حضور گسترده دارند، پیش از آن که محتوایش مطرح شود، برای زبانش معروف می شود.

در حاکمیت های ببرک کارمل و شهید داکتر نجیب الله، به اثر مداخله ی شوروی، جناح های معروف به پرچمی و ستمی، با پشتیبانی روسان، فجایع مختلفی را مرتکب می شوند که در راس آن ها، وارد کردن آسیب به جامعه ی پشتون های افغانستان بود.

طرز اندیشه ی انحرافی و خیالی این دو بخش سیاسی افغانستان (خلق و پرچم)، پیش از آن که بسیار به اثر نیاز ها باشد، استوار بر بازخوانی های تاریخی دلخواه، قومگرایانه و شدیداً ضد اسلامی و افغانی است.

بحث روی عملکرد جریان های پرچمی و ستمی که همواره زیر چتر بیگانه، ژاژخواهی می کنند، کار درخور این کتاب نیست، اما برای آن

که توجه شود ذهنیت های منفی آنان، تمامی عرصه ها را در بر گرفته بودند، می توان به صراحت گفت که عوامل پرچمی و ستمی، با نفوذ در سینمای افغانستان، آلوده گی ها را به این عرصه نیز وارد می کنند. این که چرا سینمای افغانستان فقط با همت سینماگران پشتون توانست یادگار های پشتو بسازد، بیش از همه بر می گردد بر موانع ستمی و پرچمی.

واحد نظری که از سینماگران و فرهنگیان خوب ماست، فلمی به نام «آرمان» که اولین فلم هنری پشتو در افغانستان است، تولید می کند. ۱ کارگردان فلم «آرمان»، واحد نظری است و سناریوی فلم را با احد ژوند، به گونه ی مشترک، می نویسند. امور فلمبرداری فلم «آرمان» را قادر طاهری بر عهده دارد و نور الله ملتفت، صداگذاری را تنظیم می کند. موسیقی این فلم را آوازخوان معروف، شادکام، درست می کند و در نقش های مهم فلم «آرمان»، عبدالله حمیدی، عادلہ ادیم، فریده فیض، جان محمد پلار، میرویس پتنگ و مرتضی بایقرا، هنرنمایی کرده اند.

واحد نظری پس از تهیه ی فلم «آرمان»، فلم دیگری نیز دارد که به نام «لحظه ها» معروف شد. ۲

۱- واحد نظری، آرمان، مجله ی سباوون، کابل، اتحادیه ی ژورنالیستان افغانستان، سال ۱۳۶۹ش، شماره ی ۱، صفحه ی ۲۱.

۱- لحظه ها، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، سال ۱۳۶۹ش، شماره های ۵-۶، صفحه ی ۵.

فلم‌های «سایه» و «اراده»، از آخرین فلم‌های هنری سینمایی بودند که در حاکمیت کمونیستی، روی دست گرفته می‌شوند.

فلم «سایه»، موفق می‌شود جهت‌نمایش، سینمایی شود. سناریوی این فلم را صدیق برمک می‌نویسد و نصیر القاص آن را کارگردانی می‌کند. سناریوی این فلم با اقتباس از نوشته‌ای از مرحوم جلال آل احمد - که در نخست از توده‌ییان ایران به شمار می‌رفت - می‌تواند پیوند های آن را که فلمسازان افغان در نظر داشتند، در آن شرایط افغانستان گره‌بزنند که مُعضلات اجتماعی، آفریده می‌شدند. مادر و فرزند مجبور، سوژه‌های مرکزی این فلم‌اند.

اما فلم «اراده» با حاد شدن شرایط که حاکمیت کمونیستی، آخرین رمق‌های خود را داشت، از تکمیل باز می‌ماند. کوشش‌های سینماگران افغان که تا آخرین روزهای حاکمیت کمونیستی برای تکمیل آن، تلاش کردند، جایی را نمی‌گیرند. فلم «اراده»، ناتمام و بی‌سرنوشت می‌ماند.

فلم هنری و سینمای سیاسی

بیش از هر بُرهه‌ای از تاریخ فلم هنری سینمایی افغانستان، دهه‌ی شصت شمسی، جای تامل و پرداختن دارد. رژیم کمونیستی درگیری عظیم سیاسی که از حمایت بی دریغ اتحاد شوروی برای آوردن تغییر در جامعه‌ی افغانان، مستفید می‌شد، با هزینه‌ها و سرمایه‌هایی که هیچ پاسخگویی درستی در امر مصرف و حساب آن‌ها نبود، با اشتباهات و درک نادرست از جامعه، می‌رفت تا ضایعات عظیمی به بار آورد، اما در کنار مصایبی که زیر شعار نان، لباس و خانه، افغانستان را به تباهی کشاندند، بخش‌هایی از سرمایه‌ها و هزینه‌ها در اموری نیز به مصرف می‌رسند که چشم‌پوشی از مفاد آن‌ها، ناممکن است.

رژیم حزبی که با تطبیق نسخه‌های پیچیده‌شده و تجربه‌ناشده، با رویکرد استبدادی و خیلی جنایتکارانه، تصمیم گرفته بود افغانستان را براساس تخیل درمانده در کتاب‌ها و تجربیات خونین دیگران، مرفه بسازد، جهنمی برپا می‌کند که اگر سیاهی لشکرهای نظامی آن برای حفظ باقی مانده‌های شهری نبودند، کسی در آن ۱۴ سال اختناق سیاه، خونین، غم‌انگیز و غیر آزاد، هرگز در اندیشه‌هایی نمی‌شد تا حاصل آن‌ها فرهنگ‌های ارزشی باشند.

شعارها، شتاب‌ها و احساسات، مانند امواجی که باید افغانستان را غرق می‌کردند، حاکمیت کمونیستی را از تلخ‌ترین حاکمیت‌هایی ساخته

اند که اگر شانس برای حیثیت داشته باشد، فقط یک درجه بلندتر از حاکمیت نحس تنظیمی است.

حاکمیت کمونیستی در افغانستان، نه تنها دوره ای از تواریخ سیاه می باشد، بل از رویداد های مستند جلو چشمان ماست که خود، آن را تجربه کرده ایم. بنا بر این، فهم مردم از آن زمان، بی نهایت محسوس و ملموس است.

اما بعضی افغانان آگاه در کنار رفیقان حزبی که از سیل کمک های شوروی، مستفید می شدند، با در اختیار گیری امکاناتی که بسیار برای مصرف آن ها پاسخگو نبودند، خیلی جالب است که زیر اختناق و استبداد شدید رژیم جنایتکار کمونیستی که شماری در هر دو سوی جبهه و عقب جبهه اش قربانی سیاست های غلط، جنایتکارانه و غیر انسانی می شدند، دست به تولید انبوه فرهنگی می زنند.

کسانی که حاکمیت کمونیستی افغانستان را تجربه کرده اند، می دانند که کار پیرامون و متن این رژیم، فقط برای کسانی سهم خوب و بهتری داشت که عملاً با پیوستن به حزب دیموکراتیک خلق، و جهت تحقق اهداف و برنامه های آن رژیم، تلاش می کردند.

هرچند اکثر کسانی که از امکانات و منابع خوب و مالی رژیم استفاده می کردند، جزو سرسپرده گان و نخبه گانی به شمار می رفتند که کمونیستان آشنا با اصول بودند، اما کسانی - چنان چه آگاه استیم و بخشی از بدنه ی جامعه که ناگزیر بود تحمل کند - بعضاً بی طرفانه و شماری در ظاهر، پی گذران وقت و استفاده از فرصت ها بودند.

می پندارم اگر جامعه‌ی ما کاملاً در دام کمونیستی، گرفتار نشد، از عوامل مهم آن، پابندی آن اقشار جامعه‌ی افغانی بر ارزش‌های انسانی و فرهنگی مردم ما بود که در کنار کمونیستان دو آتشه و معتقد، اما حزبی نبودند.

سینماگران و هنرپیشه‌گان افغان، هر کدام با علایق خودشان، سهم اساسی در باروری و طلایی شدن سینمای افغانستان دارند که فلم هنری افغانی را هرچند همیشه و اکثراً رنگ و چاشنی سیاسی زده اند، اما گیرایی و جاذبه‌ها که با تجربیات گذشته، سوژه‌ها را برجسته می کردند، یاد فلم هنری سینمایی افغانستان با دهه‌ی شصت را از یاد افغانان نخواهند برد.

فلم هنری سینمایی در دهه‌ی شصت، به ویژه در حاکمیت کمونیستی، زمانی که پس از درگیری‌های نخستین حاکمیت‌های تره‌کی و حفیظ الله امین، زیر سایه‌ی خرس قطبی، آرامشی در شهرها داشت، رشد می کند و با تنوع مضمون، حتی هنگامی که با محتوای خاص ایدیالوژیک، تهیه می شود، بیننده‌ی افغان را متوجه می کند که در ساخت و پرداختی که در برابرش با نام فلم هنری، قرار دارد، اندیشه و داستانی نقش دارند که می دانند برای تعلق خاطری که ماندگاری یابد، چه بسازند.

هرچند کیفیت و امکانات ساخت فلم هنری سینمایی در افغانستان با مُدل ابزاری که از تکنالوژی عقب مانده‌ی روسی، یاری می جستند، بسیار شفاف نیستند، اما محتواها و هنرنامه‌ی‌هایی که فرصت‌های

زیادی برای هنرجویان و هنردوستان افغان بار آوردند، قشری از آن هنرپیشه گان سینماگر افغان را نیز پرورش دادند تا پس از بحران ها و ویرانی های عظیم، زمانی که در حاکمیت بازار آزاد، فرصت های کار دوباره ی سینمای داخل کشور، مهیا می شوند، هنر هفتم در افغانستان از رونق نیافتد.

فلم هایی که پیرامون محیط روستا و زنده گی روستایی، ساخته می شدند، فلم هایی که جهت تحقق اهداف حکومت، تولید می شدند و بالاخره فلم هایی که حتی با تحریف و جعل، پیرامون نابسمانی های پیش از دوزخ کمونیستی، افغانستان را جهنم تعریف می کردند، همه و همه با امکانات، توجهات و هزینه هایی که سینمای افغانی را دربر گرفته بودند، سینما و سینماگران افغان را در جایی قرار می دهند که می شود گفت با وجود تداخل اجباری سیاسی، سینمای ما پس از زمانی که در سال ۱۳۲۷ش، ظهور کرد، بیشترین پخته گی و اعتماد به نفس را در دهه ی شصت شمسی، حاصل می کند.

فصل پنجم

۸ ثور، تحول دیگر و فلم هنری سینمایی

با نمایشاتی که بر اساس اجندای پیمان ننگین جبل السراج در دست تهیه بودند و دسایسی که روسان با همدستانی حاکمیت ایران برای کشاله دار کردن بحران جامعه ی افغانی، روی دست می گیرند، ناگهان مضحکه ی قیام یک جنرال پرچمی - ستمی به نام امام الدین، سرنوشت افغانستان را در دستان احزاب اقلیت ها و حتی گروه هایی می اندازد که سهم مهمی در جهاد افغانان نداشتند (احزاب شیعه ی طرفدار ایران). پس از هشت ثور، کشور ما وارد یکی از بدترین مراحل تاریخ خویش می شود که در واقع، اگر تا امروز نیز بدبختی می کشیم و کشور، روی آرامش ندارد، برای آن است که با ایجاد حاکمیت ننگین چهار ساله و یکی از بدترین حاکمیت های تاریخ افغانستان، برای القاعده تا داعش و نابسامانی های امروز، زمینه سازی شده بود.

این که حاکمیت شوم تنظیمی با رقم فقط چهار سال، چه بلا هایی بر مردم ما وارد کرد، همین قدر که بیافزایم، در حدود صد سال دست آورد های افغانستان، از زمان امیر عبدالرحمن خان تا سقوط شهید داکتر نجیب الله را فقط در همین چهار سال، بر باد دادند، می تواند بهتر از هر شرحی، مصایب رفته بر افغان زمین را باز گوید. ۱

۱- مصطفی عمرزی، یک قرن در تاریخ و افسانه، کابل، سال ۱۳۹۲ش، نشر شخصی.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۷۷ /

بر اثر تحول ۸ ثور، عرصه ی سینما نیز مانند سایر عرصه ها، دچار صد ها کمی و کاستی شد و اولتر از همه، مجبوراً در قالب خواسته ها و مقاصد رژیم یکطرفه ی تنظیمی، قرار می گیرد.

در تمام دوران حاکمیت چهار ساله و شوم تنظیمی، فقط ۵ فلم هنری سینمایی، توفیق تولید می یابند که با حاکمیت فرقه یی - تنظیمی، بیشتر نمایانگر خواسته های تنظیم جمعیت و گروه شواری نظار اند.

متأسفانه بر اثر بی کفایتی، خیانت، چپاول، تاراج و طرز اندیشه های عجیب و غریب خیالبافته، حاکمیت تنظیمی چهارساله، جز این که کشور را به سوی سقوط و ویرانی بکشاند، فرصتی نمی یابد.

تا هنگام ظهور مجاهدین «تحریک اسلامی طالبان»، افغانستان در لبه ی تجزیه، هرچه دار و ندار داشت، قربانی هوس ها و خیانت های تنظیمیان می کند.

گفتیم که در حاکمیت نحس تنظیمی، فقط ۵ فلم هنری سینمایی، روی دست گرفته می شوند که متأسفانه به استثنای فلم «عروج» و «د کوخو سرگردان» که دومین فلم پشتو در تاریخ سینمای افغانستان تا آن زمان محسوب می شود، فلم های «الماس سیاه»، «سقوط» و «گماشته» با ده ها کمی و کاستی، یکی در نیمه راه (الماس سیاه) الوداع می کند و هیچ وقت تکمیل نمی شود و دوی دیگر با هرج و مرج و وحشتی که سراپای کشور را فرا گرفته بودند، تا هنوز نیز بسیار در اذهان نیستند که چه طور و چه بودند؟

فلم هنری سینمای تنظیمی

حکومت ناکام، نحس و شوم تنظیمی، هستی و دارایی مردم را مثل این که می خواست با سلف خود رقابت کند (سقوی اول) با قایم کردن ریکارد های جدید، به پرتگاه نابودی می کشاند.

روستازاده گان بی سواد و رهبریت های نیمه باسواد شهری که همه نماینده گان اخوانی و امپریالیسم شده بودند، موفق نمی شوند هنر هفتم را جهت اهداف خود، پرورش دهند. از شانس بد آنان، آن بدنه ی سینما که با افراد دارای ذهنیت های قومی و منطقه یی، حاضر بودند فداکاری کنند نیز بر اثر نبود امنیت و چپاول بی مانند، فراری می شوند. ۱. در نتیجه، به استثنای چند فلم از هم پاشیده، ناقص و یک جانبه که فلم «عروج» نمونه ی آن هاست، حاکمیت تنظیمی را بیشتر با دود برخاسته از بربادی هستی و دارایی های خویش، به یاد داریم.

روند چپاول و عدم تامین امنیت که از نخستین روز های حاکمیت تنظیمی، مردم ما را غافلگیر کرده بود، در سوی دیگر، محتوای فلمی را می سازد که با گذشت چهار سال، چنان قسمت های زنده و زنده ای از تلخی های مردم ما می شود که بدون شک می تواند با بخش بزرگی از تیره گی های چند قرنه ی تاریخ افغانستان، به راحتی رقابت کند و مقام اول را از آن خویش بسازد.

۱- محمد اسماعیل یون، انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان، ترجمه ی مصطفی عمرزی، کابل، انتشارات خیبر، سال ۱۳۹۳ش.

بررسی محتوای فلم افغانی در حاکمیت تنظیمی، که هنر را به چه میزانی در خویش دارد، کاری عبث و بی هووده است.

وقتی از دهه ی شصت شمسی به عنوان دهه ی طلایی سینمای افغانستان و فلم هنری، نام می بریم، در واقع با اقناعی که بیننده ی افغان از فلم های داخلی یافته بود، به راحتی می توان عمق و بار مایه ای را حس کرد که اجتماع و نحوه ی فکر افغانان را درونکاوی می کرد و با وجود شریک سیاسی، فهم بر زوایای اجتماع با جاذبه ای که از کار هنری تولید می شد، یعنی فهمی که بر اثر تماس با عامه ی مردم حاصل می شد و تبارز می کرد، امکانات را برای تعریف و شرح درونمایه نیز به راحتی میسر می ساخت؛ اما در حاکمیت تنظیمی در حالی که محدود ساخته های سینمایی عملاً با ضایعات تخنیکی و نبود هنرپیشه گان، شناخته می شدند، عدم دسترسی عامه بر آن چه تولید شده بود، در واقع نقد و بررسی فلم هنری سینمایی را به حاشیه ها می کشاند و همین امر باعث می شود تا در کنار آن که بر هیچ قانع شویم، شرح ماجرا فقط از خاطر کسانی تعریف شود که یا موافق بودند، و یا در شمار اندک بیننده گان، چیزک های نوی را تماشا می کردند که در ۱۴ سال حاکمیت گذشته، طرف مقابل می شناختیم و واژه ی جا افتاده ی اجتماعی آن، کلمه ی «اشرار» تعریف می شد.

نمی دانم با آن چه که در حاکمیت تنظیمی بر مردم رفت، تولیداتی مانند فلم «عروج»، حس غرور و دفاع مجاهد مسلمان را القا می کردند یا آشنایی با کسانی بودند که اشرار نامیده می شدند و در واقع با بازی

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۸۰ /

در فلم چهار ساله ی تنظیمی، در تاریخ معاصر افغانستان، مستنداتی را به وجود آوردند که بر اساس خواسته ها، اهداف و برنامه های تنظیمی و قومی، هیچ شباهتی به تولیدات هنری نداشتند؛ یعنی با بازیگران با عمد و با قصدی که در کار داشتند، سناریو های از پیش تدوین شده ای بودند که با زشتی محتوا، حتی سینمای افغانستان را به حاشیه راندند. در این دوره (سقوی دوم) با تاراج افغانستان- در هر گوشه ی کشور- در واقع فلم های وحشی- تنظیمی زیادی را در ذهن افغانان، حک کرده اند.

فلم هنری سینمایی در حاکمیت تنظیمی، چیز زیادی برای گفتن ندارد. در واقع آخرین رمق هایی بود که از اواخر حاکمیت کمونیستی، باقی مانده بود و با تنی درمانده و نزار، در قبری فرورفت که فقط در حاکمیت بازار آزاد، نبش قبر می شود.



کابل در سقوی دوم / حکومت ملا برهان الدین ربانی معروف به چترالی

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۸۱ /



«سینما و تیاتر بریکوت» پس از توجه فرهنگی حکومت ربانی



انکشاف و شکوفایی سینما و فلم در حکومت ربانی

فصل ششم

هنر هفتم و مهاجر افغان

با پایان حاکمیت تنظیمی، نظامی در افغانستان شکل می گیرد که اگر بگوییم آخر خط بحران بود، بی جا نیست.

طالبان با جنگ های خونین، ده ها تنظیم تا دندان مسلح را سرکوب کردند. آنان فقط در ظرف ۵ سال، نود درصد خاک افغانستان را پاکسازی می کنند. این جریان مضاعف رو به جلو، در حالی که مردم را به شدت امیدوار ساخته بود برای ابد از شر و فساد، در امان بمانند، آنان را با شیوه ی حکومتداری طالبانی، غافلگیر می کند.

در مناطقی که به وسیله ی «تحریک اسلامی طالبان افغانستان»، رهایی یافته بودند، مردم با عقب افتاده ترین نظام، مانند عزادارنی شدند که هرچند با مسرت، فاتحه ی تنظیمیان را می خوانند، اما باید می پذیرفتند که زنده گی شرعی، چیز دیگری نیست مگر همین. بنا بر این، پرداختن به هنر و فرهنگ و سایر ابعاد آن در هنگام حاکمیت طالبان، کاری عبث است.

با حرام شدن تصویر، سینمای افغانستان زمان طالبان، به مرده ای شبیه بود که با آویزان ماندن هزاران فیه و فلم در سراسر جغرافیای امارتی، به یاد می آورد روزی و روزگاری، هنر و فرهنگ را نیز در کشور ما، اعدام کردند.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۸۳ /



طالبان، هنگام حریق فلم های سینمایی نبود بستری که با امنیت طالبانی، رونق دوباره ای به زنده گی مردم دهد، با اختناق شدید مذهبی، وسایل تفریحی و از جمله تصویری را به خانه های افغانان کشاند. از جمله خودم، در طول پنج سال حاکمیت طالبان، بر اثر محدودیت های غیر منطقی و نادرستی که با سلاقی و سیاست ها، هر چیزی را حرام کرده بودند، آن قدر فلم تماشا کرده ام که تا زنده ام، برایم کافی خواهند بود.

در واقع، محدودیت های بی معنی، از وسایل تفریحی تصویری، چنان نعمت هایی ساخته بودند که مردم ما با قبول بدترین توهین ها و حتی حبس، حاضر نبودند از تماشای فلم، خودداری کنند. فکر می کنم سوا از معدود فلم های افغانی که بسیاری با کیفیت پایین و به گونه ی ویدیویی نیز تهیه می شدند، یک فلم خوب افغانی به نام

«مهاجرت شیرآغا و شیرین گل»، بیننده گان فلم های هنری سینمایی افغانستان را به گذشته های خوب هنر هفتم کشور ما می کشاند.

پس از نقش های موفق حمیده عبدالله و حاجی محمد کامران در نمایشنامه های تلویزیونی که آنان را به دو شخصیت نمادین مبدل می کنند، این دو چهره ی ماندگار تلویزیون و سینمای افغانستان، با نام های «شیرین گل» و «شیرآغا» نیز معروف می شوند.

به هر صورت، گروهی از نخبه گان سینمای افغانستان که در راس آنان، انجنیر لطیف احمدی قرار داشت، تشویق می شوند با ساخت یکی دیگر از خوبترین فلم های هنری افغانی، حداقل روح فلم هنری افغانی را تازه نگه دارند.

فلم «شیرین گل و شیرآغا» را که شرح کمیدی از در مانده گی ها و ناگزیری های افغانان مسکو است، می توان در فصل بررسی آواره گی ها و بی خانمانی مردم ما نیز نوشت. بنا بر این، تجلی هنری این فلم، واقعیتی از دشواری ها زنده گی مهاجر است.

پس از موفقیت فلم «شیرین گل و شیرآغا» که حتی نسخه های ویدیویی آن در زمان حاکمیت طالبان در کابل پخش شده بودند، قسمت دوم این فلم تهیه می شود که گرچه با هنرنمایی هایی هنرپیشه گان خوب افغان، جالب بود، اما جاذبه ی قسمت اول را نداشت.

در جریان گفت و گویی که با انجنیر لطیف احمدی داشتم، ایشان یکی از کاستی های قسمت دوم فلم «شیرین گل و شیرآغا» را عدم هماهنگی و عدم اشتراک بعضی سینماگران افغان عنوان کرده و نیز شکایت کرد

که با وجود عدم اشتراک او در ساخت فلم، از نام وی برای پرستیژ فلم، استفاده شده است.

قسمت دوم فلم «شیرین گل و شیرآغا» نیز ادامه ی ماجرا هایی ست که هنرپیشه گان افغان، قسمت اول آن را ساخته اند.

سلسله فلم های «شیرین گل و شیرآغا»، دو نمونه ی بارز کار سینماگران افغان در بیرون از افغانستان هستند که نشان دهنده ی تمایل آنان برای تداوم تجربیات و اندوخته های موفق فرهنگی آنان می باشند.

در هنگام حاکمیت طالبان، فلم های دیگری نیز وارد خلوت های خانه های افغانان می شدند که بسیاری در حد ثبت رویداد های جهاد و جنگ ها بودند و شماری با محتوای هنری، هنر و هنرپیشه گی را تعریف می کردند.

به استثنای دو فلم بلند و خوب بالا که شرح داده ام، اطلاعاتی ندارم که آیا فلم هایی همانند آن چه که سلیم شاهین با همت و تلاش خودش می ساخت و در واقع کشش و کوشش های او برای هنرپیشه گی و تولید فلم، به گونه ای سبب شدند تا مردم ما، حتی در زمان طالبان، فلم های افغانی را فراموش نکنند، نوعیت سینمایی نیز داشته اند یا نه؟ زیرا با دشواری ها و محدودیت هایی که در آن زمان وجود داشتند، امکان نمایش فلم های سینمایی افغانی در محیط مهاجرت، به ویژه در سینما های پاکستان، ناممکن بود.

فلم های افغانی هنگام هجرت، زمینه های راحتی نداشتند تا هنرمندان افغان، به مایه ی هنری تولیدات خویش بیافزایند. در فلم های افغانان

مهاجر، که بر اثر تولید معدود و پراکنده صورت می گرفتند، نمی توان شرح بسیاری بر مایه ی هنری نوشت. سلسله فلم های «شیرین گل و شیر آغا»، به گونه ی نمونه، تا اندازه ای با ترسیم زنده گی مهاجران افغان، غایه می سازند، اما معدود فلم های ویدیویی آن دروان که در خلای فلم هنری سینمایی ساخته می شدند، بیشتر با تبارز کسانی که دوست داشتند با فلم، معروف شوند، چیز زیادی دستگیر نمی کنند تا ذهنیت ها، فراتر از نقش بازیگران، فلم را به نقد بکشانند.

فصل هفتم

سینمای بازار آزاد

در هرج و مرج ناشی از شرایط جدید پس از طالبان، درست زمانی که باید با مدیریت و توجه، از وسایل ارتباط جمعی، برای ذهنیت دهی مثبت استفاده می شد، حاکمیت بازار آزاد با غرقه شدن در هزاران مُعضل و مشکل، فرهنگ افغانستان را نیز روانه ی بازار آزاد می کند تا پس از هر فروش، هر استفاده ای که از آن صورت می گرفت، با توجه آزادی بیان، مسوولیت های خطر دولتمردان بی کفایت را سبکدوش کند.

اکنون که این سطر ها را می نویسم، شاید به ده ها فلم هنری و سینمایی افغانی، تولید شده باشند که در شمار ارقام، بیشتر از تمام فلم های تاریخ سینمای افغانستان اند.

جوانان و مشتاقان فلم در کشور که دیگر خودشان را مستعد می دانستند با تماشای فلم های خارجی، حسرت نخورند که چرا آنان سینمایی و بالاخره از دنیای به ظاهر رنگین سینما، درآمد ها و شهرت های آن بهره مند نشوند، دست به کار شده و با ساخت ابتدایی ترین فلم ها که از همه جای آن ها، تقلید نمایان است، سینمای افغانستان را به سوی انبوه تولیداتی نیز می کشانند که در واقع، بیشتر آن ها نسخه های دست چنم فلم های هندی و حتی پاکستانی می باشند.

امروزه ده ها کارگردان و هنرپیشه ای که بسیاری کمترین آگاهی ای از سینما و هنر هفتم ندارند، نه تنها بر شمار به اصطلاح فلم های هنری سینمایی می افزایند، که با اجرای نقش در هر گونه ای از فرصت های تبارز، زمینه ی نقد را نیز دچار هرج و مرج ساخته اند. در حاکمیت ائتلافی بازار آزاد، کمیت با میزان خیلی ناپسند، کیفیت را متاثر می کند.

با آن چه امروز در فلم های هنری افغانی مشاهده می کنیم، که بدون شک، بیشترین نسخه بدل های فلم های هندی و پاکستانی اند، طرح بحث ذره بینی هنر و فرهنگ، درست نیست؛ زیرا بیشتر، چهره ها و سوژه های تکراری رونما می شوند.

زامداران حاکمیت بازار آزاد، با خیال راحت، اکثراً در گیر ماجرا هایی می شوند که اساسات دالری داشتند. آنان با باز گذاشتن حراج گاه شان، حتی برای خارجیان، افغانستان پس از حاکمیت طالبان را به چنان پرتگاهی کشانده اند که بیشترین سود کار فرهنگی و رسانه یی این زمان، به نفع گروهک های مغرض، همسایه گان، خارجیان و دشمنان، واریز می شود.

تشت فکری عظیمی که زیر نام دیموکراسی در واقع غیر تعریف شده و آزادی بیان مهار گسیخته و غیر ضروری، توجیه می شد، محتوای کار فرهنگی افغانستان کنونی را بسیار نازل کرده است.

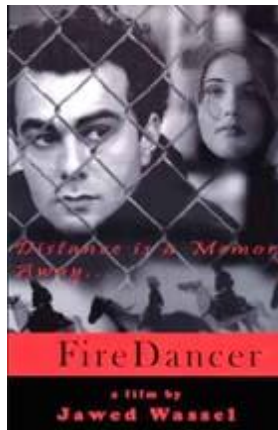
در این مدت، هر چه خواستند - حتی به سطح فحش و دشنام - گفتند، اما پاسخ ها برای تنقید و اصلاح، فقط آوردن عباراتی بودند که گویا

گوینده گان با سر درنیاوردن از عمق مُعضل، ظاهراً هیاهو را تشخیص می دادند، ولی هرگز نتوانستند بفهمند در کشوری با ده ها دشواری اقتصادی که مردمش را برای لقمه ای نان، از دست و پا انداخته اند، چرا این همه رقص و نواست؟

فلم «رقص آتش» از ساخته های مرحوم جاوید واصل که بر اثر جنایت شریک خارجی اش، جان خود را از دست می دهد، از نخستین فلم های خوب هنری و قابل ملاحظه ی افغانی بود که پس از حاکمیت طالبان، ساخته می شوند.

مرحوم جاوید واصل در میان افغانان مهاجر، از کسانی بود که با سقوط حاکمیت طالبان، به زودی به میهن برمی گردد. او با مشاهده ی سیمای زار زادگاه و گذشته اش، با اندوهی که از این تیره گی یافته بود، سناریو می نویسد و در پی آن می افتد تا چه طور با گذشته ای پیوند یابد که گسست اجباری، روان افغانان به دور مانده ی همانند او را می آزد.

فلم هنری «رقص آتش»، با تصویر غمبار زنده گی مردم ما، جا و جایگاه می یابد و مسوولان حکومت نو، با شیفته گی از تماشای این فلم، آن را برای جشنواره های بیرونی، کاندیدا می کنند.



پوستر فلم افغانی «رقص آتش»

بحران چند دهه، همانند سوژه ی بسیار درگیر کننده، در بسیاری از فعالیت های فرهنگی افغانان، جا یافته است. در میان تولیدات هنری سالیان اخیر ما، کمتر کاری را می توان یافت که بیش از رویداد های تلخ، افغانان و افغانستان را احتوا کرده باشد.

فلم «اُسامه» از ساخته های صدیق برمک که با کمک هزینه ی محسن مخملباف، در برابر افغانان، قرار گرفت، بار دیگر، شانس فلم هنری سینمایی افغانستان را آزمود تا سنگینی ای را نشان دهد که در عقب خویش تا دهه ی ۲۰ شمسی، اندوخته داشت.

اما این که چرا سینمای افغانستان با گذشته ی خوب خود و دارایی های تجربی، سینمای بازار آزاد را متاثر نکرد، شاید بیشتر با فراغت هایی در تصادم باشد که دست اندر کاران نو، بی تجربه و اما متشاق، ترجیح دادند با تبارز خودشان، اکثراً فلم های «خودی» بسازند تا تولید فلم

هایی که اگر منحصر به قید اهل کار می شدند، اجازه نمی دادند تولید
فلم در افغانستان، همانند پختن نان در خبازی شود.

فلم «اُسامه» با اخذ سوژه از نابسامانی هایی که به گونه ای ذهنیت ها را
برای کار سیاسی نیز تبارز می دهند، از جمله ی آن فلم های خوب
افغانی است که ارزش نقد و بررسی را دارند. این فلم با شرح ماجرای
مادر و دختر ناگزیر، واقعیت ها را زیر پوست حاکمیت مذهبی دنبال
می کند، اما در حالی که فشار می آورد حاکمیت مذهبی را نقد کند،
با سنت ها و فرهنگ های محلی درگیر می شود. در نتیجه، نقش اول
فلم یا مارینا گلبهاری، روانه ی بستر ملایی می شود که در تفسیر های
محلی روحانیت افغانستان، بسیار پیشتر از زمان طالبان، دیرینه گی دارند.



پوستر فلم افغانی «اُسامه»

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۹۲ /

فلم «اُسامه» با استفاده از امکانات معیاری تخیلی و مدیریت خوب، از جمله ی آن فلم های خوب هنری سینمایی افغانستان است که شانس یافتند در جشنواره های بیرونی سینمایی، مورد توجه واقع شوند و مهمتر از همه، احساس بیرونیانی را اقناع کنند که پس از فشار طالبان- از نوع نابودکننده- مردمی که پیشینه و دیرینه دارند، حافظه ی خویش را به عنوان پشتوانه ی تبارز فرهنگی، از دست نداده اند.

اما فلم «اُسامه» با وجود محتوا و کارکرد خوب سینمایی، هرگز آن بیننده ی ژرف نگر افغان را منحرف نخواهد کرد تا نداند که پس از سقوط حکومت طالبان، آوردن طالبان بسیار مذهبی در نقش قومی، که هیچگاه به نفع بزرگترین قوم افغانستان، موضع نگرفتند و نمونه های گوناگونی که گاه تا حد بی شرمی، درهم آمیزی تضادها را موجه جلوه می دادند، برای چه اهداف و منظورهای دیگری نیز هنری شده اند؟!



مارینا گلبهاری در صحنه ای از فلم «اُسامه»

در اوایل حاکمیت رییس جمهور کرزی - درست به یادم نیست - یکی دیگر از معدود فلم های هنری افغانستان که باعث جلب توجه مردم شد، وارد خانه های افغانان هنردوست می شود و ما فلمی به نام «رویا» را شناختیم.

فلم «رویا» از ساخته های زنده یاد حشمت الله ولی رحیمی، معروف به حشمت خان بود که با بازیگری در سینمای هندوستان، شهرت و اندوخته هایی می یابد.

مرحوم حشمت خان با تیمی از سینماگران هند، بعضی از هنرپیشه گان موفق سینما و تلویزیون افغانستان و با هنرنمایی های جالب فهیم سدوزی، حشمت فنایی و دیگران، کار نوی را در سلسله فلم های خوب هنری افغانی، ارائه می دهد.

کسانی که فلم «رویا» را دیده اند، زمینه ی افغانی آن را با نماد های وطنی که در واقع نقش های خوب هنرمندان افغان بودند، از یاد نخواهند بُرد.

در فلم «رویا»، هرچند محیط فلم، تصویر زنده گی عادی افغانانی را احتوا می کند، که همانند انسان های دور از هیاهوی سیاسی، درگیری های روزمره را تجربه می کنند، اما فضای بیگانه و نوعی از آمیزش عادی و غیر عادی که ماجرای از هوس ها و دل بسته گی ها را نمایان می سازد، بیننده ی افغان را برای اخذ محتوا، که بیشتر از چه بسته ای ست؟ مقداری به سردرگمی می کشاند.

فلم «رویا» با بهره برداری از تمامی امکانات تخیلی و برخورداری از کار حرفه‌یی، یک فلم هنری افغانی مکمل است که از هر نگاه، آغاز و انجام دارد. صرف نظر از کار مشترک افغانان و هندیانی که وارد محتوای این فلم می‌شود، فلم «رویا»، انگیزه‌ی کار خوب را در میان سینماگران افغان تقویت کرد که بعداً با میسر شدن فضای آزاد کاری در حاکمیت بازار آزاد، مرحوم حشمت خان با سرمایه‌گذاری بر سینمای غیر دولتی افغانستان، به گونه‌ای باعث آغاز دوباره‌ی روند فلمسازی هنری داخل کشور می‌شود.

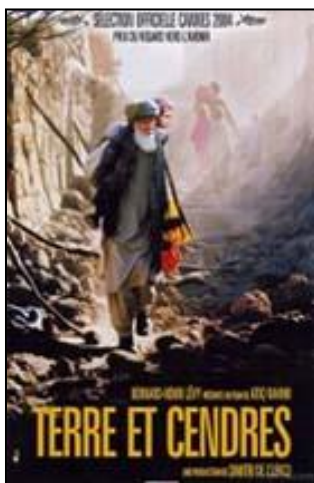
فلم «خاک و خاکستر» از ساخته‌های عتیق رحیمی، که بدون شک متأثر از آن چه در میان بحران داخلی واقع شده و می‌شود، سوژه می‌یابد، دومین فلم بلند هنری سینمایی افغانستان است که به سطح نامزدی در جشنواره‌های خارجی می‌رسد.

عتیق رحیمی از چهره‌های نو، اما بسیار کوشای عرصه‌ی پرداختن به هنر فلم در افغانستان است. او در میان نسلی که زیر فشار نابسامانی‌ها، زنده‌گی کرده‌اند، خودش را در جایگاه کسی می‌یابد که درونمایه‌ی کار هنری آنان، همچنان درگیر سوژه‌های غم‌آلود است.

فلم «خاک و خاکستر» نیز فلمی ست که با شرح ماجرای پدر و پسر که دارایی‌های خود را ناگزیر باید در پی آمد بحران‌ها قربانی دهند، در گُل، بخشی از همان ماجرای می‌شود که غم‌های مردم ما را با رویداد‌های سیاسی سه دهه‌ی اخیر، عجین می‌کند.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۹۵ /



پوستر فلم افغانی «خاک و خاکستر»

بررسی فلم هنری سینمایی افغانستان در کنار نوع ویدیویی آن که دنباله‌ی کار سینمای افغانی برای ناگزیرها هم بود، زمانی که برای بار محتوایی میزان می‌شود، هرگز جدا از درد‌های مردم ما، ارائه نشده است.

بسیاری از هنرمندان و فرهنگیان افغان که در میان سه دهه بحران پخته شده‌اند، در جو آغشته به هرج و مرج و دشواری، اکثراً آفریده‌هایی دارند که در کنار هستی طبیعت آنان، بخشی از ساخته‌های متأثر از سیاست‌ها هستند. بنا بر این با برشمردن نام‌ها و توضیحات مختصر، معدود فلم‌های هنری سینمایی افغانستان را که پس از طالبان، با کیفیت و محتوای خوب، تولید شده‌اند، با فهم این که اصل مسئله، جدا از افاده‌ی عمومی پیرامون این کارهای هنری نیست، طویل نمی‌سازم.

فلم «همسایه» از ساخته های زیر فرغند، تکانه ای بود که بیننده گان این فلم را در بر گرفت و زیر سایه ی غم هایی که داستان سه دهه بدبختی های افغانان استند، خود را زیر آوار مصایب در ایران نیز می یابیم. مهاجرت و زنده گی آواره گی، وقتی در منطقه ی ما، مطرح می شوند، اگر از بزرگ منشی ها و صمیمت های مردم پشتونخوای بزرگ در پاکستان بگذرند، در سایر مناطق پیرامون کشور ما، بسیار خوش نیستند. بخشی از بدترین اندوه های ما به کشور ایران باز می گردد که تضاد اسلامی - شیعی و ایرانی - فارسی آن خیلی مشهود اند.

پدیده ی ایران به عنوان کشور، بیش از نود سال، به ویژه از زمان آغاز سلطنت پهلوی، قادر نیست به راحتی خود را با تاریخی که در آن منطقه گذشته است، وفق دهد.

نوبودن جریان قومی جعلی فارس / مجوس با بلا هایی که استعمارگران در ایران به وجود آورده اند (تبعیض و ستم ملی ضد اقوام اصیل ایران، چون اعراب، ترکان و امثال آنان) چنان ایدیالوژی ای را در کشور همسایه ی غربی ما رقم زده اند که در کلیت فارسیسم، بسیار منفور می باشد.

جالب است که سال هاست از کشوری با ادعای رژیم اسلامی، بحران ها را در تمام منطقه به خاطر منافع اقلیت فارس / شیعه، صادر می کنند. اگر نسخه ی فارسی / مجوسی، کارگر واقع نشود، اسلام تحریف شده با روکش ایرانی جا باز می کند و وقتی تمام دریچه ها مسدود شوند،

اصطلاح «حوزه ی تمدنی» را که کاری در راستای اهداف فارسیسم است، راه اندازی می کنند.

این که شرح تیره گی ها و ستم های رفته بر مردم ما در ایران، چند میلیون صفحه خواهند شد، با هر موجی از بازگشته گان و کسانی که ایران را تجربه کرده اند، ما را کمک می کنند بی نیاز از دیگران، ستم های رفته بر مردم ما در جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران را بهتر بشناسیم.

گفته شده است در اواخر دهه ی هفتاد شمسی، کاسه ی صبر شماری از افغانان مهاجر در حصار به نام «اردوگاه سفید سنگ» در ایران، لبریز می شود. مردم ما با اظهار نگرانی، خواهان برخورد انسانی می شوند.

رژیم سیاسی ایران که بر اساس منافع اقلیت تشیع در جهان اسلام، ساخته شده است و از عنصر ایرانی گری برای توجیه منافع ملی، استفاده می کند، در گرایش های درونگرایانه ای که به خوبی جایگاه این کشور را در سطح منطقه و جهان اسلام نشان می دهند، با تکیه بر اساسات اسلامی و فرهنگی نوع خاص فارس / شیعه، در حالی که عملاً به مداخله گر بزرگ در جغرافیای پیرامون ما مبدل شده است، کسانی را نیز متعجب می کند که زنده گی در ایران را تجربه کرده اند.

در واقع، سیاست های ایرانیان با صدور خواسته های شان در منطقه، تا زمانی که کسی ایران را تجربه نکرده باشد، به ویژه وقتی همفکری فارسی زبان به وجود می آید، باعث سوء تفاهم می شوند. آخوند های

ایرانی بعضاً شماری از علمای اهل سنت را به شوق می آورند که گویا نمونه ی جمهوری اسلامی ایران، بد نیست.

به هر صورت، دستگاه های آخذه ی غیر ایرانیان، وقتی دچار فارسیسم شده اند، نادانسته به ابزاری مبدل می شوند که در واقع محور هایی از بحران زایی در کشور های خودشان استند؛ اما تجربه ی زنده گی در ایران، خیلی زود متوجه می کند که حتی پس از گذشت مصایب جنگ های اول و دوم جهانی و نیز تجربه ی سقوط رژیم های نژادپرست، هنوز کشوری در جغرافیای جهان سوم و در حدود اسلامی وجود دارد که زیر چتر هزاران دستار سیاه آن، از نژاد آریایی، ویژه گی های قومی و چنان اسلامی صحبت می کنند که اصلش فقط در ایران تشیع است و کاری ندارد، جز این که فقط برای به اصطلاح امام زمان، زمینه سازی کند، تا ایشان نزول اجلال کرده و از مسیر فارسستان، مُنجی بشریت شود.

داستان های هولناک و روایات واقعی از بدترین برخوردها در ایران، فلم افغانی «همسایه» را به وجود آورده اند. قربانیان، فراریان و کسانی که با چشمان سر، بدبختی های مردم ما را در حصار ایران، دیده بودند، یکی از شاهکار های هنری سینمای افغانستان را به وجود می آورند.

فلم «همسایه» با نمایش هولوکاست افغانان در جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران، هنر هفتم را با یک رویداد تلخ، خونین و غمین عجین می سازد.

اوج هیجان فلم «همسایه»، زمانی ست که با مشاهده ی این فلم، پی می بریم در کشور همسایه ی ما، در حصاری به نام «اردوگاه سفید سنگ»، در حدود ۷۰۰ افغان مظلوم، به شهادت می رسند و تقاضای آنان برای امر شریف برخورد انسانی، با فیر و انداخت هلیکوپترهای جنگی ایرانی، پاسخ داده می شود.

تا زمان ساخت و پخش فلم «همسایه»، پوشش مسوولان ایرانی جهت مکتوم ماندن رویداد قتل عام افغانان در «اردوگاه سفید سنگ»، آن قدر با مهارت بود که حتی شبکه های جهانی غربی که هیچ چیزی از دید آن ها پنهان نیست، نمی توانند چیزی از چنین یک جنایت بشری بدانند؛ چنانی که وقتی فلم «همسایه» به نمایش درمی آید، روزنامه ی «وال استریت ژورنال» امریکایی، محتوای این فلم را سوژه ای برای کارهای بزرگتری توصیف می کند که در عرصه ی محصولات بزرگ هنر هفتم، باید در سینمای هالیوود، تولید شوند.

در حاکمیت بازار آزاد، یکی از مزایایی که باعث رونق محتوا در فرهنگ ما شد، وفرت سوژه بود، که هرچند با نبود امکانات و بی توجهی تکنوکراتان کم معلومات در عرصه ی فرهنگ، اما از هرجایی سر بیرون می کردند و از سرچوکه ها تا داخل خانه ها، تنوع می آوردند.

فلم «مدرسه» از ساخته های اسد سکندر - که افغانان ما، او را با نمایش های اکشن در فلم های بالیوودی، فرصتی برای ابراز وجود خودشان می یافتند - مثل این که باید بر درد های مردم ما در ایران، بیشتر توجه شود،

تولید می شود. در این نوبت نیز شهرها و فضای ایرانی / مجوس / فارس، همچنان حکایت از ماجراهایی دارند که چه گونه تنفس آزاد افغانان در آن جاها مشکل دارد.

حرمان از شان اجتماعی، که بیشتر با کسب دانش از حوزه های مکتب و پوهنتون به دست می آید، بخشی از آن سرنوشت مکدر مردم ماست که در ایران زنده گی کرده اند/ می کنند.

چندی قبل، سندی در شبکه های اجتماعی پخش شد که با توضیح یکی از شیفته گان ولایت فقیه در افغانستان- در حالی که سفاهت های فارسیستی را نادیده می گرفت و خود را با گذشته ی شغل چوپانی، دلداری می داد- وانمود شد اگر برای افغانان ایران، کارهای آبرومندانه مجاز نیستند، مثلاً با اختیار پیشه ی پیامبران (چوپانی) نیز هیچ مشکلی برای شان به وجود نمی آید.

مزدوران ایران در افغانستان، اگر تمام دنیا را نیز تیره کنند، ناممکن خواهد بود احساس ما برای آن چه بدترین خاطرات افغانان از زنده گی در ایران بود را بُزدایند.

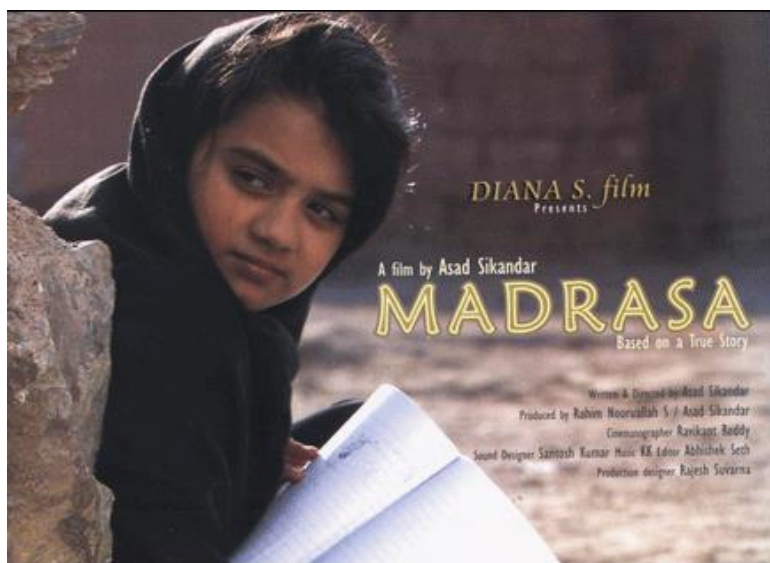
آن شیفته ی بی موازنه ی نظام سیاه ولایت فقیه، با مطرح شدن آن سند، فقط خواسته بود راهی بیابد که وقتی طرف نقد هموطنش قرار گرفت، تراوش فرهنگی اش نخشکد؛ زیرا به نام فارسی زبان نیز به ایران، دل بسته اند.

فلم «مدرسه» با ترسیم اندوه یک دخترک افغان که می خواهد در محیط مکتب، ستون های اندیشه اش را برای سالیان بعدی زنده گی،

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۰۱ /

بارور کند، هنوز از دایره ی بحث های ما خارج نشده بود که مار های دهن آستین بیرون می شوند و فلم هنری سینمایی «مدرسه» در کشوری گزیده می شود که افغانستان نام دارد و متأسفانه در بازار آزادش، برای تجزیه و فدرال، حتی تفاسیر و ترجمه های دینی، تحویل دادند. ۱. نارضایتی ها و انبوه انتقاداتی که پوشش وسیع رسانه یی نیز یافته بودند، برای ما، فقط همان قدر توضیح آوردند که یکی دیگر از فلم های افغانی، به اثر مداخله ی خارجی، ممنوع النشر شده است.



پوستر فلم افغانی «مدرسه»

۱- برداشت والی بلخ/ عطا محمد نور از آیات قرآنی جهت توجیه ناسیونالیسم که چرا هویت های قومی، درج تذکره ی الکترونیک نمی شوند، خیلی خبرساز شده بود.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۰۲ /

جمهوری اسلامی ایران وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی حوزه سیاسی، حوزه اقتصادی (تمام مشاغل رهبری)		
لیست مشاغل چهار گانه که الزاماً توسط اتباع افغانی مجاز انجام می شود		
۱- گروه کوره پز خانه ها	۲-۲-۲- بلوک ساز	۳-۲-۲- متصلی مرغداری
۵-۱- مشاغل گچ پزی و آهک پزی:	۳-۲-۳- پله ساز	۳-۲-۳- چوبان
۹-۱-۱- گچ پز	۲-۲-۴- تیرچه ساز	۳-۳-۳- مشاغل کشتار گاو
۱۰-۱-۱- آهک پز	۲-۲-۵- پرش کار موزاییک	۳-۳-۱- سلاح دام و طیور
۱۱-۱-۱- کیسه زن	۲-۳-۱- پرش کار سنگ	۳-۳-۲- پوست و پرکن
۱۲-۱-۱- کوره خالی کن	۲-۳-۲- کارگر دستگاه سنگبری	۳-۳-۳- سیرابی و رود پاک کن
۶-۱- مشاغل آجر پزی:	۲-۳-۳- کارگر ماشین سنگتراش	۳-۳-۴- جمع آوری ضایعات و فلزات کشتار گاو
۱-۲-۱- کوره چین	۲-۳-۴- صیقل کار سنگ	۳-۴-۱- مشاغل چرم سازی و سالامبور سازی
۲-۲-۱- فکار	۲-۳-۵- سنگ کوبی	۳-۴-۲- آهک زن
۳-۲-۱- قالب زن	۲-۳-۶- پرش کاشی	۳-۴-۳- ماشین کار شستشوی پوست
۴-۲-۱- کوره سوز	۲-۴-۱- مشاغل راه سازی و معدن:	۳-۴-۴- کارگر مواد شیمیایی
۵-۲-۱- خشت زن کوره	۲-۴-۱- کارگر پل سازی	۳-۴-۵- سالامبور ساز
	۲-۴-۲- کارگر تعمیر و نگهداری تونل	
۲- گروه کارهای ساختمانی	۲-۴-۳- کارگر آتشبار	۴- سایر گروه های شغلی:
۲-۱- مشاغل امور ساختمانی:	۲-۴-۴- کارگر استخراج معدن	۴-۱- کارگر سوزاندن و آمه زبانه
۱-۱- بسته بندی مصالح ساختمانی	۲-۴-۵- کارگر حفار معدن	۴-۲- کارگر بازیافت مواد شیمیایی
۲-۲-۱- چاه کن (مقنی)		۴-۳- کارگر تخلیه و بارگیری بصورت گروهی
۳-۲-۱- حفار (تونل و کاتال و ...)	۳- گروه کارگاه های کشاورزی:	و بنا به نظر مدیر کل کار
۲-۲-۳- آسفالت کار	۳-۱- مشاغل کشاورزی:	۴-۴- کارگر کوره ریخته گری
۲-۲-۴- بتن ریز	۳-۱-۱- کارگر بیل زن	۴-۵- حنا سازی
۲-۲-۵- تعمیر کوره آجر پزی (بنا و کارگر بنا)	۳-۱-۲- کارگر زراعت کار	۴-۶- کمپوست سازی
۱-۲-۲- مشاغل بلوک زنی و موزاییک سازی	۳-۱-۳- کارگر سمپاش	۴-۷- سریشم پزی
۲-۲-۱- بتون ساز	۳-۱-۴- کارگر علوفه جمع کن	۴-۸- تولید کود شیمیایی
	۳-۲- مشاغل مرغداری و دامداری:	۴-۹- تولید غذای دام و طیور (کنستاتره)
	۳-۲-۱- دامپرور و دامدار	۴-۱۰- تخلیه و نظافت بخار، استخراج فلزات

چنان چه در این تصویر یا سند، مشاهده می کنید، افغانان در جمهوری اسلامی ایران، جز اختیار مشاغل پست و پایین اجتماعی، حق هیچ نوع اشتغال آبرومندانه را ندارند.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۰۳ /

خیلی عجیب نیست که ایرانیان مذهبی، افزون بر سیاست های غیر انسانی در قبال ما، مردم ما را تشویق می کنند در برابر امریکا، مستقیم و غیر مستقیم، از منافع شان دفاع کنند.

در امریکا، یک افغان (زلمی خلیل زاد) حتی مشاور رییس جمهور می شود، اما در ایران، اگر افغانی کسی شود، حتماً مزدور دو آتشفشان بیرون می شود.

در ریاست جمهوری حامد کرزی، تنوع فعالیت ها، به ویژه فرهنگی - رسانه ای، نیازمند شرح بیشتر است، اما اگر اصل مسئله را که کیفیت را توجیه می کند، در نظر آوریم، با آن چه از چند فیلم هنری سینمایی افغانی بر شمردم، کنکاش جهت فهم محتوای سطح بلند، اجازه نمی دهد بررسی فیلم هنری سینمایی افغانستان در این دوره را طویل کنیم. از زمان حاکمیت حامد کرزی تا اکنون که چند ماهی از ریاست جمهوری محمد اشرفی غنی می گذرد، روند فلمسازی افغانی، همچنان ادامه دارد.

علاقه مندان زیادی از جمله سلیم شاهین، بصیر مجاهد، گروه های تولید فیلم در ننگرهار و حتی حوزه ای در غرب کابل که از سوی فلمسازان هزاره اداره می شود، این امکان را میسر می کنند تا بر طول این فصل بیافزاییم، اما گرایش ها برای ساخت انواع فیلم که به قول سلیم شاهین که در پاسخ به نقد فلم هایش گفته بود «من برای بیننده گان خیلی عوام فلم می سازم»، و تمایل شماری برای ابراز وجود که با آزادی کار فرهنگی، قید حرفه ای بودن را نفی کرده اند، انبوهی از آن فلم های

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۰۴ /

افغانی را نیز معرفی می کنند که به مجرد رسیدن به جا هایی همانند بازار «جاده ی نادر پشتون» کابل، نه فقط از افزایش فلم های افغانی، در شگفت می مانیم، بل طول و تفصیل هنرپیشه گان، کارگردانان و ده ها شیفته ی فلم که فقط با علاقه و پول خودشان فلم می سازند، و با توجه این که دیمو کراسی است، معیار ها را نیز دیمو کراتیک کرده اند، برای اولین بار در تاریخ افغانستان، می توان به فهرستی از آن فلم هایی هم دست یافت که کم نیستند.



سلیم شاهین و پری غلامی در صحنه ای از فلم های «قیس فلم»



دو تصویر از بصیر مجاهد

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۰۵ /

بصیر مجاهد، در میان سینماگران جوان افغان، کسی ست که در کنار هنرپیشه گی، سهم عمده و اساسی در تولید آن فلم های هنری افغانی دارد که با وجود هیچ نوع کمک، تشویق و حمایت، اما از بودجه و توان شخصی، فلم هنری افغانی را تسلسل داده است و این سلسله، بدون شک باعث کسب تجربیات و غنای فلم های هنری افغانی در آینده خواهد شد.



نمونه هایی از آشفته گی در سینمای افغانستان

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۰۶ /



دو تصویر از «سینما پارک» و «سینما پامیر»، که مشاهده می شود کهنسالی را با محصولات مبتذل خارجی، تجربه می کنند؛ یعنی دیدنی های آخر معدود سینما های افغانستان که بی نیاز از آتش بنیادگرایی عصر شاه امان الله، دود می شوند.

فصل هشتم

فلم هنری افغانی در خارج از افغانستان

مهاجرت های گسترده ی مردم ما که تا دورترین نقاط جهان، صورت گرفته اند، فرهنگ و هنر افغانی را نیز با خودشان منتقل می کنند. افغانان در هر کجایی که بوده اند، در اجتماع، در کار فرهنگی و تبارز سیاسی، به گونه ای داشته ها و ارزش های خویش را با دیگران شریک کرده اند و این شراکت باعث شده تا توجه بر مقولات افغانستان، فقط در دایره ی سیاسی، دنبال نشود.

نمایشگاه ها، اجتماع ها، گردهم هایی ها و برپایی محافل فیشن شو و برنامه های فرهنگی که با کنسرت ها همراه می شدند، تا میزانی توانسته اند ابر های تکدر سیاست های تحمیلی بالای افغانان و افغانستان را کنار بزنند.

پابندی های مردم ما به فرهنگ های خودشان، به ویژه در فضای باز غرب، آنان را بیش از هر کجای دنیا، مجال تبارز می دهند و باعث می شوند زمانی که فرصت ها و امکانات بیشتری یافته اند، به اموری نیز رو آورند که در زنده گی هجرت، اکثراً بر آوردن آن ها آسان نیست.

هنر هفتم افغانی در کنار سایر صنف های هنری، کارنامه های قابل ملاحظه ی خارجی نیز دارد که هرچند بسیاری در حد نسخه ی دوم فلم هنری سینمایی (فلم ویدیویی) دنبال می شوند، اما نمایانگر آن استند که

افغانان با پشتوانه ی دست آورد های درخشان تاریخ معاصر خویش، کسانی نیستند که زود بیازند.

به اثر نبود منابع و نشانی هایی که به گونه ی کلی یا جامع، به فلم هنری مهاجران افغان پردازند، ناچار روی مواردی تکیه می کنم که در حد شناخت خودم و آن کسانی از سینماگران افغان قرار دارند که سیر فلم هنری افغانی در خارج از کشور را تا حد توان، دنبال کرده اند.

سینماگران افغان با مهاجرت های گسترده در همه جا، فعالیت هایی داشته اند که بیرون از افغانستان، گاه سلسله ی جالب «شیرین گل و شیر آغا» می شدند، و زمانی «رویای» حشمت ولی خان در سرزمین هندوستان.

بسیاری از دوستداران سینمای افغانی، در محیط پاکستان نیز فلم هایی ساخته اند که گرچه نسخه های ویدیویی اند، اما به نوعی تسلسل کار های هنری مردم ما استند که در داخل افغانستان با ده ها ایدیالوژی، به زور باعث گسست آن ها شده بودند.

سلیم شاهین، آن سینماگر افغانستان است که با اشتیاق و علاقه ی خودش، با وجود کمترین امکانات و کمترین توجه، رهنمایی و تشویق، فلم هنری ساخته است و حتی در زمان طالبان، وارد افغانستان می کند. این که نقد سینما و فلم هنری افغانی، چه فصلی بر چنین تولیداتی می گشایند، لازم نمی بینم زیر سایه ی عمومیت نقد ابتدالی که به جز منفی بافی، کور است، آن فلم های هنری سینمایی و نسخه ی دوم آن ها (ویدیویی) را به نقد بکشم که در سخت ترین شرایط، ساخته شده اند

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۰۹ /

و حتی امروزه که در داخل افغانستان، فضا برای توجه و کار آزاد، بهتر است، کسی به خودش زحمت نمی دهد تا بعد دیگر نقد یا پرداز مثبت را در نظر آورد و حداقل با قدردانی از زحمات سینماگران نوکار اما با پشتکار، اجازه دهد نسل نو سینمای افغانستان، از مسیر کسب تجربیات نیز هنر هفتم افغانستان را غنا ببخشند.



سلیم شاهین با دهرمند و پسرش / سنی دیول

همان گونه که نوشتم، در جاهایی که زمینه ها میسر شده اند، سینما دوستان افغان، دست به کار شده اند و کارهایی کرده اند تا عرصه ی فلم افغانی حتی در شرایط مهاجرت، بی محتوا نماند. چنان چه آورده ام، نبود نشانی های مشخص، که چه تعدادی از فلم های هنری و یا هم مستند افغانی ساخته شده در خارج از افغانستان، نسخه ی سینمایی یا ویدیویی داشته اند، بنا بر این پی گیری مسئله با توجه بر نوعیت تخریکی، خیلی راحت نیست.

اگر بخواهیم فقط نوعیت سینمایی فیلم هنری افغانی را که اساس پرداختن این کتاب است، در نظر آوریم، حذر از نوع ویدیویی آن، به گونه ای چشم پوشی از بخشی از زحمات سینماگران افغان است؛ زیرا اکثر فیلم های هنری- ویدیویی افغانی با توجه بر ساخت فیلم های سینمایی تولید شده اند و بیشتر به اثر عدم دسترسی به شبکه های تلویزیونی افغانی که فقط در سالیان پسین، چند تایی در خارج، از آن افغانان استند، توفیق نشر عمومی نیافته اند.

در میان فیلم های سینماگران مهاجر افغان که خودم توفیق تماشای آن ها را داشته ام و دوستانم نیز دیده اند، چند فیلم هنری افغانی که متأسفانه شروح کافی نوعیت تخنیکی آن ها (سینمایی یا ویدیویی) وجود ندارند، در غرب تولید شده اند که «سرزمین بیگانه»، «حادثه»، «آینده» و «سایه ی مرگ» نام دارند. تعدادی از این فیلم ها با تقلید از فیلم های ماجراجویی هندی یا هالیوودی ساخته شده اند، که به گونه ای تسلسل کاری هنر هفتم افغانی نیز به شمار می روند.

فیلم «سرزمین بیگانه» در شمار آن فیلم هایی بود که افغانان داخل را با دغدغه های افغانان مهاجر در غرب، آشنا می کند. من نیز از تماشاگران این فیلم بودم.

فیلم «سرزمین بیگانه» با حضور سلام سنگی که از یادگار های خوش سینمای افغانستان و از هنرمندان محبوب مردم ماست، نقش آفرینی آوازخوان معروف، خانم قمر گل، و جراتی که فرح غیاث، یکی از

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۱۱ /

هنرپیشه گان نقش مرکزی فلم، به خرج داده بود، در میان دوستداران سینمای افغانی، شهرتی به دست می آورد.

محتوای این فلم، نگرانی خاطر والدین افغان را نشان می دهد که برای برپایی ارکان خانواده، پابند دگم استند و دوست دارند در محیط بیگانه نیز علایق خودشان فراموش نشوند. این بینش که مقداری درگیر ارزش های تعریف نشده است و فقط با تعصب دنبال می شود، ظاهراً کارگردان فلم را به آرزویش می رساند. هنرپیشه ی نقش مرکزی که در نقش یک جوان عاشق بر یک دختر بیگانه، ظاهر می شود، با قبول خواسته ی پدر، مشاوری های افغانی سلام سنگی و ناگزیری هایی که محتوای فلم را زیر سایه ی دگم قرار می دهند، حاضر می شود از عشق دختر هندی که لینا علم، نقش او را بازی می کند، دست برداشته و با تفاهمی که حاصل می شود، فرح غیاث یا دختر افغان هموطن خودش را که خیلی زود، غربی نیز شده است (با لباس های آزاد) بپذیرد.



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۱۲ /



فرح غیاث در صحنه ای از فلم «سرزمین بیگانه»



فرح غیاث، سلام سنگی و لینا علم در صحنه ای از فلم «سرزمین بیگانه»

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۱۳ /



فرح غیاث در صحنه ای از فلم «سرزمین بیگانه»

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۱۴ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۱۵ /





فرح غیاث / سینماگر و مدل افغان

به یاد دارم زمانی که فلم «سرزمین بیگانه»، وارد بازار های کابل شد، بعضی از دوستان با شوخی و ایماء، از فلمی صحبت می کردند که به قول آنان، دختر فلم، خیلی جالب بوده است. با تماشای این فلم، به زودی پی بردم که آن «جالب» چه بود؟

بعداً پیرامون لباس ها، به ویژه دامن های کوتاه فرح غیاث که متنوع نیز می شدند، ماجرای فلم «سرزمین بیگانه»، نقل محافل می شود و بر حیرت کسانی که در حاکمیت تنظیمی بزرگ شده اند و از حکومت طالبان، عبور کرده بودند، می افزاید که آیا چنین چیزی برای دختران افغان، امکان دارد؟ و پس از این که آگاه می شدند روزگاری در افغانستان ما نیز قشر اناث فقط بر اثر رعایت فرهنگ شهری بودن و

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۱۷ /

آرایش عام و جا افتاده ای که لازمه های حضور اجتماعی با شان و با حیثیت بود و کمترین جلب توجهی نمی کرد و باعث هیچ نوع فسادی نبود، مانند فرح غیاث، کار می کردند، در شگفتی بیشتر می افتیدند.

عمق مسئله زمانی افزایش می یابد که مشاهده می کنیم، حتی سخت ترین پوشش ها همانند چادری، اگر با فهم، ایمان، سواد و آگاهی به همراه نباشند، نمی توانند باعث تقوا و پرهیزگاری شوند و جلو مفسد اخلاقی را سد کنند.

امروزه، به ویژه در شهر کابل، اکثر اناثی که روی عوامل مختلف، دچار مفسد اخلاقی استند، از چادری و حجاب برای کسب و کار نادرست، بیشترین استفاده ها را می کنند؛ زیرا به آنان مصئونیت می بخشند تا شناخته نشوند. بنا بر این، پوشش آزاد زنان در گذشته و در حال، پیش از این که در تضاد با قرائت های سختگیرانه ی مذهبی ضد آزادی باشد، وابسته به شهری بودن و رعایت آراسته گی بود. اکنون نیز همانند گذشته، اکثر زنان و دختران افغان، در تمامی عرصه ها، از ورزش تا سیاست، با آراسته گی و رعایت آرایش هایی که ویژه ی روزگار آنان می باشند، کار می کنند.



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۱۸ /



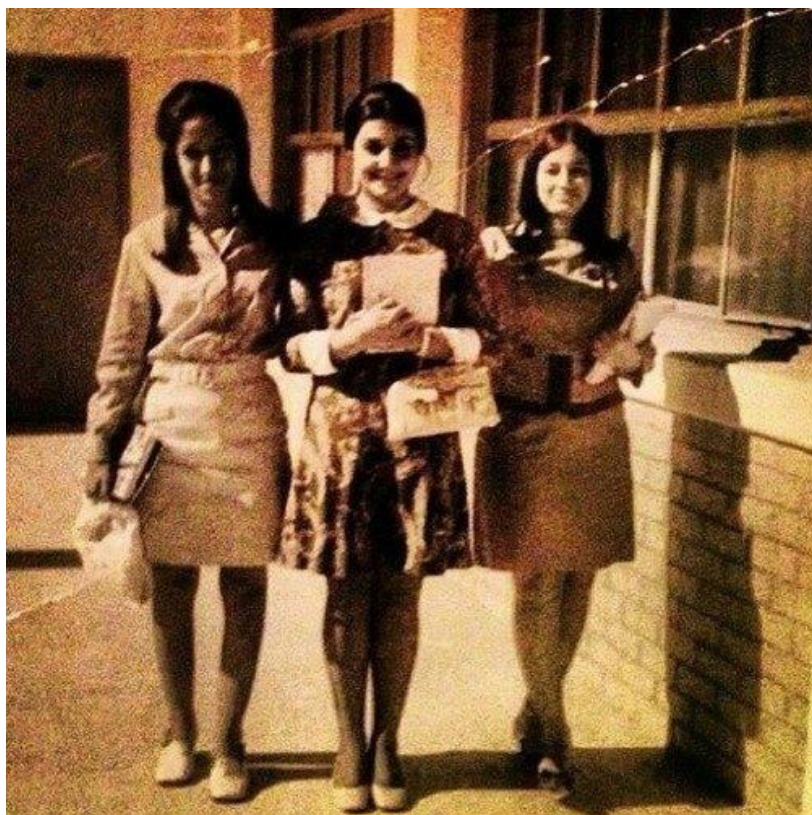
هنر در سینمای افغانستان: م. عمرزی

۱۱۹ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲۰ /



فلم «حادثه» نیز همانند فلم «سرزمین بیگانه»، درگیری فامیلی مهاجران افغان در امریکا را نشان می دهد که از یک سو با استحاله در اجتماع غیر افغانی رنگ می بازند که طبیعی ست و از سوی دیگر با باپندی بر فرهنگ خودشان، دچار مشکل می شوند؛ و چه سوژه ای بهتر از دشواری های یک دختر افغان که با وجود گذار صد سال از نهضت زنان افغانستان، هنوز ایده ی انسانی بودن خودش را نهاده نکرده است

و بدتر از همه، افغانستان سی سال اخیر با ده ها ایدئالوژی مخرب دینی و غیر دینی، او را به حاشیه می کشاند.

در واقع یکی از نقش های مرکزی فلم یا دختری که تابوشکن است، در فلم «حادثه»، قربانی ای را تبارز می دهد که باید با تحریم خانواده، رو به رو شود؛ خانواده ای که زیر تاثیر باور های فرهنگی، حتی قادر نیست ناهم آهنگی های فرهنگی در کشور های دیگر را درک کند.

فلم «حادثه»، ضمن تشریح اندیشه ی کارگردان که یک افغان درگیر حفظ ارزش های افغانی است، اجرای آهنگ هایی که متأثر از فلم های هندی می باشد، رقص ها و جرات های به اصلاح دختر افغان فلم، بیننده گانی در افغانستان می یابد.

فلم «آینده» که همانند فلم های «حادثه» و «سرزمین بیگانه»، از سوی گروهی از سینما دوستان و نه سینماگران افغان، تهیه می شود، شکل متفاوتی از زنده گی افغانانی را به نمایش می گذارد که در این نوبت، ماجرای یک پسر افغان در لندن است؛ پسری که باید نیاز های فامیل مهاجرش در پاکستان را برآورده کند و چشم امید آنان می باشد و نیز برای زنده گی خودش که اندیشه ی آینده است، نگرانی دارد.

فلم «آینده» با ترسیم زنده گی یک جوان افغان که برای برقراری روابط آزاد، مشکل ندارد، اما دچار لاقیدی طرف مقابل (یک دختر خارجی) می شود که برای برقراری روابط جنسی، تنوع و سلیقه می خواهد. از سوی دیگر، آن جوان افغان، رویای خویش را در کنار شریکی می داند که دختری از کشور خودش باشد.

فلم «آینده» با حضور دختری از سینمادوستان افغان که معروف نیست و نمی دانیم که همانند سایر بازیگران افغان فلم های افغانی ساخته شده در غرب، پس از بازی در یک فلم، کجا می شوند، همچنان از دغدغه های خاطر مردم ما از اختیار زنده گی در غرب، محتوا یافته است.

تمیم یا نقش مرکزی مرد، پس از پشت سر گذاشتن ماجرای تمویل فامیل و دشواری های اجتماعی، دختری را در کنار خودش می یابد که نمونه هایی از پارسل های انسانی برای تشریک مساعی زنده گی استند و در چنین فرصت هایی، از هر دو جنس دختر و پسر، موقع می یابند از دشواری های افغانستان، فرار کنند؛ اما در فلم «آینده»، واقعیت تلخ دیگری رونما می شود.

با سفر فرین یا به اصطلاح دختر فلم، درگیری های تمیم، شروع می شوند. عنصر فرهنگ خارجی، همسر تمیم را در کنار دوستی که تفکر بیگانه دارد، در آغوش می گیرد و دختر افغان تازه به خارج رسیده، تحت تاثیر تلقینات و بالاخره هوس های دوست خارجی اش که ظاهراً یک دختر هموطن نیز است، قرار می گیرد و با ایجاد رابطه ی آزاد و مشکلات همانند دیگر، آینده ی پسر فلم را در اخیر ناهنجار می سازد و فلم با پایان غم انگیز بگیر و ببندی که سر به زندان دارد، پایان می یابد. فلم «آینده»، گرچه ساخته ی سینماگران مشهور و از امتیاز امکانات سینمایی خوب، برخوردار نیست، اما الحق که در ترسیم نوعی از حیات مهاجر افغان که مشکل می یابد، بسیار می ارزد تماشا کنیم.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲۳ /



صحنه ای از فیلم هنری افغانی «آینده»

فیلم «سایه ی مرگ» با کارگردانی صبور طوفان که در فیلم «صبور سرباز»، از ساخته های انجنیر لطیف احمدی، مشهور شد، در میان فیلم های هنری افغانی که نسخه های ویدیویی آن ها را دیده ایم، اما نمی دانیم نوع سینمایی نیز دارند یا نه، کار جالب و درخور توجه است. در این فیلم، نعمت آرش یا نقش مرکزی فیلم «حماسه ی عشق» را سال ها پس از آن فیلم جالب افغانی، باز می بینیم که این بار، بسیار کهن سال است و حضور او در برابر آن تماشاچی افغان که علاقه مند سینمای افغانی می باشد، خلایی را متباز می کند که عبارت از گسست روند تجربه و ساخت فیلم هنری افغانستان بود.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲۴ /



نعمت آرش در صحنه ای از فیلم «سایه ی مرگ»

فیلم «سایه ی مرگ»، درگیری اعضای خانواده ای از مهاجران افغان را نشان می دهد که یکی در لجن آلوده شده است و با اختیار تخلّف، دنبال توجیه می باشد و دیگری با ریای ظاهر، بی چاره می شود. خلاصه، محتوای فیلم «سایه ی مرگ» که یک فیلم هنری افغانی ساخته شده در غرب است، نه فقط همانند سایر فیلم های افغانی که ملاحظه ی ارزش های افغانی را دارند، بل با ترسیم آن بخشی از زنده گی افغانانی که از راه های غیر قانونی، نه فقط زنده گی می کنند، بل با گرفتن هستی دیگران، متعهد اند، در شمار آن فیلم های خوب افغانی، ارزش دارد که سینماگران افغان در خارج، به ویژه در غرب، ساخته اند.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲۵ /



دو تصویر از فلم هنری افغانی «سایه ی مرگ»

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲۶ /

زنده گی در غرب، نه فقط فرصت های کاری، فکری و فرهنگی متنوعی را برای افغانان ما فراهم آورده است، بل این شانس را نیز میسر می کند تا با آزادی، به هرچه دلخواه شان است، رو آورند. قشر اناث افغان که در طول بحران، به ویژه در حاکمیت های تنظیمی و طالبانی، بسیار تحقیر شده اند، در گروه هایی که به ویژه در غرب زنده گی می کنند، هر زمینه ای را برای تبارز خودشان، امتحان کرده اند که بایسته است در امتداد تبیین فلم های هنری افغانی که عرصه ی مهمی جهت تبارز توانایی های شان است، نیز آنان را احترام بگذاریم.



ویدا صمدزی / مُدل و سینماگر افغان

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲۷ /

چهره های زیادی از مردان و زنان، دختران و پسران افغان، شخصیت های آن فلم های افغانی و خارجی را نیز ساخته اند که مرحوم حشمت الله ولی رحیمی، معروف به حشمت خان، جیانا خان و ویدا صمدزی در بالیوود، و فرشته کاظمی و آزیتا غنی زاده، توفیق هنرنمایی در غرب را می یابند.

کسان دیگری همانند سانا تبسم و آرین خان از طریق فلم های پاکستانی و هندی، در شمار افغانان تازه واردی اند که خودشان را به دنیای فلم می رسانند و مهم است علایق آنان را با بگروندی که هنر هفتم در افغانستان بر جا گذاشته، از نگرش دور نکنیم.



ویدا صمدزی و شکتی کپور

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲۸ /



ویدا صمدزی در پوسترهای بالیوودی



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۲۹ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۰ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۱ /



ویدا صمدزی / سینماگر، مُدل و ملکه ی زیبایی



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۲ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۳ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۴ /



جيانا خان (سينماگر افغان) در باليوود

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۵ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۶ /



فرشته کاظمی (سینماگر افغان) در صحنه ای از یک فلم در کابل

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۷ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۸ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۹ /



آزیتا غنی زاده/ سینماگر و مُدل افغان در هالیوود

هنر در سینمای افغانستان: م. عمرزی

۱۴۰ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۴۱ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۴۲ /



سانا تبسم / سینماگر و مُدل افغان

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۴۳ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۴۴ /



آرین خان / آواز خوان و سینماگر افغان
آرین خان با بازی در فلم های هنری سینمای پاکستان، کار هنرپیشه گی
را شروع می کند و در همین جریان، به آوازخوانی نیز رو می آورد.

چنان چه در چند مورد دیگر، یادآوری کرده بودم، کمبود منابع و آدرس های مشخص و مداومی که متاسفانه در تمام عرصه های فرهنگی محسوس اند، اجازه نمی دهد به اصطلاح از الف تا یای سینما و فلم هنری افغانی را به درستی بازگویم.

بنا بر این با توجه بر آن چه در دسترس بود و آن چه ناشی از نگرش و بینش عامه ی ما می شد، کوشیده ام با افزودی و تصحیح جدید، این کتاب، کاری در تاریخ و مسیر فلم هنری سینمای افغانی با نسخه ی دوم آن (ویدیویی) نیز باشد که از لابلای تبصره ها و تحلیل های آن، درک اهمیت پدیده ای حاصل می شود که با مدیریت، سرمایه گذاری و سازماندهی مناسب، جهت ایجاد ذهنیت های مثبت و خلاقیت ها، امروزه از بهترین وسایل تنویر است.

بهتر است هنگام تماشای محصولات هنری فلمی، حتی در پایین ترین سطح، نباید بیننده ای بود که فقط تفریح می کند؛ بل باید تماشاگری باشیم که ضمن تفریح، به آگاهی ها و معلومات دست می یابد و در صورت داشتن تحصیلات عالی و آگاهی های تجربی و کتابی، می تواند از طریق القاءات هنری، در زمینه ی هنر هفتم نیز به نفع خودش و جامعه، سیاست پردازی کند. یکی از موفق ترین روش های اشغال ذهنیت ها در عصر ما، تولید انبوه فرهنگی است که از طریق تمام وسایل ارتباط جمعی، ارائه می شود.

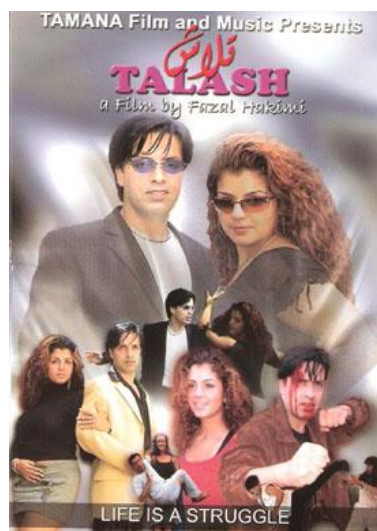
در افغانستان در سال های پسین، از دلایل مهمی که باعث هجوم فرهنگی شد، خلایبی ست که در نبود کار کافی فرهنگی داریم.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۴۶ /



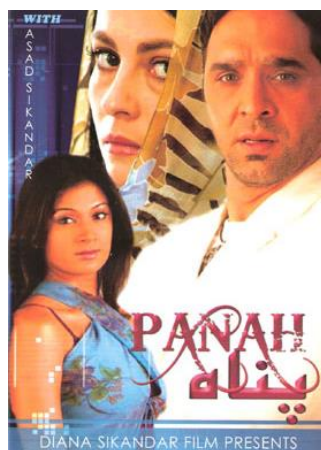
فلم هنری افغانی «دستان غلط» که در امریکا ساخته شده است و با هنرنمایی حاجی محمد کامران، مورد توجه قرار گرفت.



پوستر فلم هنری افغانی «تلاش» که در غرب، ساخته شده است.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۴۷ /



پوستر فلم هنری افغانی «پناه» از ساخته های افغانان خارج از افغانستان، با هنرنمایی اسد سکندر.



پوستر فلم هنری مشترک افغان- تاجک به نام «آفتاب بی غروب»

فلم هنری افغانی - تاجکی «آفتاب بی غروب»، پیرامون زنده گی شادروان احمد ظاهر ۱، از هنرمندان و آوازخوانان معروف پشتون های افغانستان است.

مرحوم احمد ظاهر، نه تنها در میان افغانان، بل در میان مردم تاجکستان، از چنان شهرتی بهره مند است که همه ساله به افتخار این آوازخوان معروف پشتون، در جمهوری تاجکستان، برنامه هایی برپا می شوند. فلم هنری مشترک «آفتاب بی غروب» را گروهی از سینماگران افغان با مدیریت جوانشیر حیدری و هم کسوتان تاجک شان در جمهوری کمونیستی تاجکستان، ساخته اند.

۱- شادروان احمد ظاهر، فرزند مرحوم داکتر عبدالظاهر است. داکتر عبدالظاهر از شخصیت های بزرگ افغانستان در روزگار خوش اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح) بود که در دهه ی به یادماندنی دیموکراسی افغانی، مدتی سمت صدراعظم را بر عهده داشت.

مرحوم داکتر عبدالظاهر از نخبه گان ولایت سبز لغمان می باشد و به نماینده گی از مردم فرهنگی و فرهیخته ی لغمان، در ولسی جرگه، وکالت کرده است. مرحوم داکتر عبدالظاهر، به قبیله / شاخه ی «سهاک» قوم پشتون که در لغمان نیز اسکان دارند، تعلق دارد.

فصل نهم

نتیجه

با بررسی فلم هنری سینمایی کشور- از سال ۱۳۲۷ش تا کنون- به این نتیجه می‌رسیم که مراحل طی طریق هنر سینما و فلم در افغانستان، از دیدگاه ارزش‌های هنری، فصل کاملاً خوب و قابل‌وصفی را در عرصه‌ی هنر هفتم، به وجود می‌آورد، اما تغییر رژیم‌ها و تحولاتی که گاه به فاصله‌ی زمانی کوتاه و دراز، رُخ داده‌اند، فلم هنری سینمایی را به رنگ‌های مختلف محتوا و سیاست کشانده و دچار دگرگونی می‌کنند. با این وصف، هیچ بُرهه‌ای تا سال ۱۳۷۵ش، از ارزش آن نمی‌کاهد.

مهم این است که فلم هنری سینمایی افغانستان، از زمان ظهور تاکنون، در نوسان فراز و نشیب، گرچه بسیار سیاسی و گاه عوام‌زده می‌شود، اما ارزش هنری خویش را از دست نمی‌دهد.

پس از سال ۱۳۲۷ش تا سقوط سلطنت خوش و به یادماندی اعلی‌حضرت شاه محمد ظاهر(رح)، فلم هنری سینمایی افغانی، با وجود شمار اندک، بار هنری خویش را با بازتاب تحولات اجتماعی، فرهنگی و محیطی، حفظ می‌کند.

در جمهوری ناخواسته‌ی شهید محمد داوود، گرچه رنگ‌تحمیل و فشار، بر هرچیزی می‌چربی، اما چون مدیریت‌ها وارداتی نیستند و

بیشتر با خودخواهی ها و خودمحوری های افراد حاکم، پیوند می یابند، فلم هنری سینمایی افغانستان، بسیار بی موازنه نمی شود.

فلم هنری سینمایی در حاکمیت کمونیست ها، گرچه در قالب سیاسی، مقید می شود، اما سرمایه گذاری ها، توجه و بالاخره فرصت هایی که برای هنرپیشه گان و سینماگران افغان در آن زمان به وجود می آیند، هنر هفتم را نه تنها به افزودی تولید می کشانند، بل بهترین های هنری سینمای افغانستان نیز خلق می شوند که دهه ی ۶۰ش، بهترین بُرهه در تاریخ تولید فلم هنری کشور است.

حاکمیت بی مقدار تنظیمی، مثل این که برای نابودی ما تشکیل شده بود، تمام امید ها و آرزو های ملت افغان را برباد می دهد و سینمای افغانستان، برکنار از اکثر جعلیاتی که قرار بود با مُهر تنظیمی صادر کنند، در خموشی فرو می رود.

امارت اسلامی با قرائت های دلخواه از دین مقدس اسلام، درگیری های سیاسی گروه طالبان و دشواری های عظیم باقی مانده از حاکمیت نحس تنظیمی، در تحلیل تاریخ معاصر افغانستان، خوب وانمود نمی شود؛ به استثنای جان فشانی ها و قربانی های بی دریغ طالبانی که مردم ما را از شر بدترین حاکمیت تاریخ افغانستان (سقوی دوم) نجات دادند و کشور را از پرتگاه تجزیه، بیرون کشیدند.

حاکمیت بازار آزاد و فرو رفتن مردم در لجن به اصطلاح دیموکراسی که هرچه خواهی کن، و تعهد زمامداران اداره ی ائتلافی که از تمام

اعضای بحران، نماینده داشت، پدیده ی سینما را حواله ی بازار آزاد می کند.

با آن چه افغانان علاقه مند در عرصه ی فیلم هنری در خارج از افغانستان ساخته اند، متأسفانه پس از دهه ی شصت شمسی، سینمای افغانی، بیشتر به مریض در حال کوما می ماند؛ اما به معنی دیگر، سینما و فیلم هنری، این چانس را نیز یافته اند تا با علایق و ایجاداتی که بر اثر کار در گذشته ی سینما و فیلم افغانی، وجود داشتند - هر چند بحران ها و تغییر رژیم ها نگذاشتند تجربیات فیلم و سینمای افغانان، مسلسل باشند - آن چه پس از هر بحرانی، از هنر هفتم، باقی مانده است، ممدی بوده تا در فرصت هایی که ایجاد می شوند، پشتوانه ای برای آن علاقه مندان سینما و فیلم باشند که به این هنر و چنین پدیده هایی رو می آورند.

منابع و ماخذ:

- ۱- حیدری، ذبیح الله، سینماتوگرافی، لکچرنوت درسی پوهنتون کابل، ۱۳۸۲ش.
- ۲- راصع، رووف، جنایتکاران، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، ۱۳۵۹ش، شماره های مشترک ۱۱-۱۲.
- ۳- رادمش، موسی، سیمای سینمای افغانی، جلد اول، پشاور، دانش کتابخانه، ۱۳۷۹ش.
- ۴- سدوزی، عشق من میهن من، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، ۱۳۶۲ش، شماره های مشترک ۲-۳.
- ۵- ستاک، صبور سرباز، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، ۱۳۶۴ش، شماره های مشترک ۶-۷.
- ۶- سمیع، سمیع، تابستان داغ کابل، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، ۱۳۶۹ش، شماره های مشترک ۲-۳.
- ۷- علیل، عبدالخالق، روزگاران، سباوون، کابل، اتحادیه ی ژورنالیستان، ۱۳۶۹ش، شماره ی ویژه ی سینما.
- ۸- غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، مجموعه ی دو جلدی، پشاور، انتشارات میوند، ۱۳۸۲ش.
- ۹- لحظه ها، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، ۱۳۶۲ش، شماره های مشترک ۵-۶.
- ۱۰- مسافر، آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، ۱۳۶۲ش، شماره ی ۱۰.

- ۱۱- میازاده، مرد هاره قول اس، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، ۱۳۶۴ش، شماره های مشترک ۳-۴.
- ۱۲- نظری، واحد، آرمان، سباوون، کابل، اتحادیه ی ژورنالیستان، سال ۱۳۶۹ش، شماره ی ۱.
- ۱۳- هویدا، میر، گناه، مجله ی آواز، کابل، رادیو و تلویزیون، ۱۳۶۲ش، شماره ی ۴.
- ۱۴- عمرزی، مصطفی، آریایسم، کابل، انجمن نشر دانش، ۱۳۹۳ش.
- ۱۵- عمرزی، مصطفی، یک قرن در تاریخ و افسانه، کابل، نشر شخصی، ۱۳۹۲ش.
- ۱۶- یون، محمد اسماعیل، انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان، کابل، انتشارات خیبر، ۱۳۹۳ش.
- ۱۷- اسنو، آدگار، چین سرخ، انتشارات کانون معرفت، ایران، ۱۳۴۴ش.
- ۱۸- گفت و گو با انجنیر لطیف احمدی.
- ۱۹- گفت و گو با موسی رادمش.
- ۲۰- استفاده از نسخه های سی دی فلم های هنری افغانی.
- ۲۱- سینما- سینماگران افغان:
- <http://cinemaafghan.blogfa.com>
- ۲۲- وبلاگ سینمای افغانستان:
- <http://afgfilmsazan.blogfa.com>
- ۲۳- AhmadyArts

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۵۴ /

<http://www.ahmadyarts.com/exhibitions/historyofhistories>

۲۴- هنرنامه ی کابل:

http://sadayrang.blogspot.com/2013/08/blog-post_8646.html

: -۲۵

<http://www.afghanland.com/entertainment/movies.html>

: -۲۶

<http://afghanvideo.coolstart.nl>

: -۲۷

http://www.superiorpics.com/c/Azita_Ghanizada

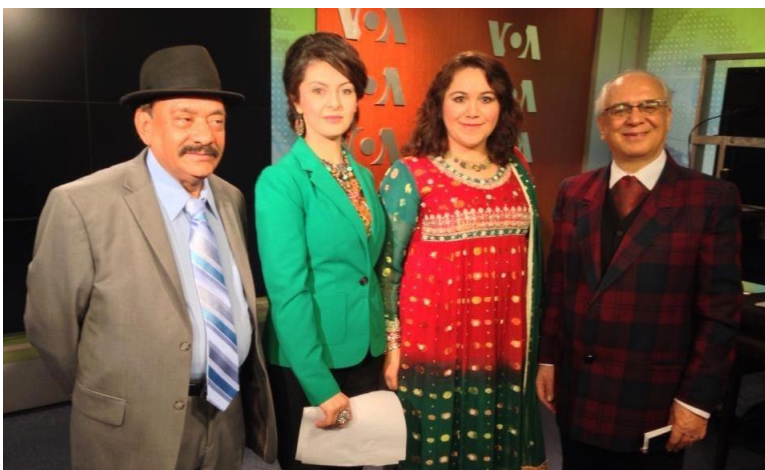
: -۲۸

<http://afghan-showbiz.blogspot.com/2011/12/hot-afghan-model-senzel-farhad-photos.html>

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۵۵ /

تصاویر سینماگران افغان



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۵۶ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۵۷ /



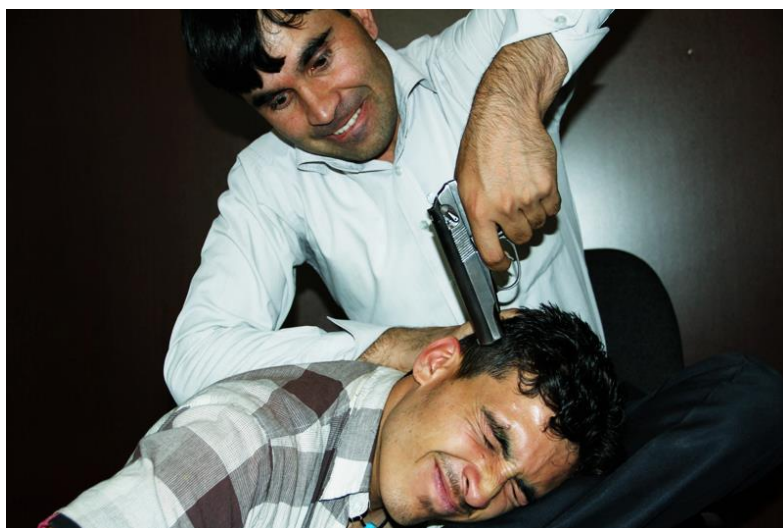
هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۵۸ /



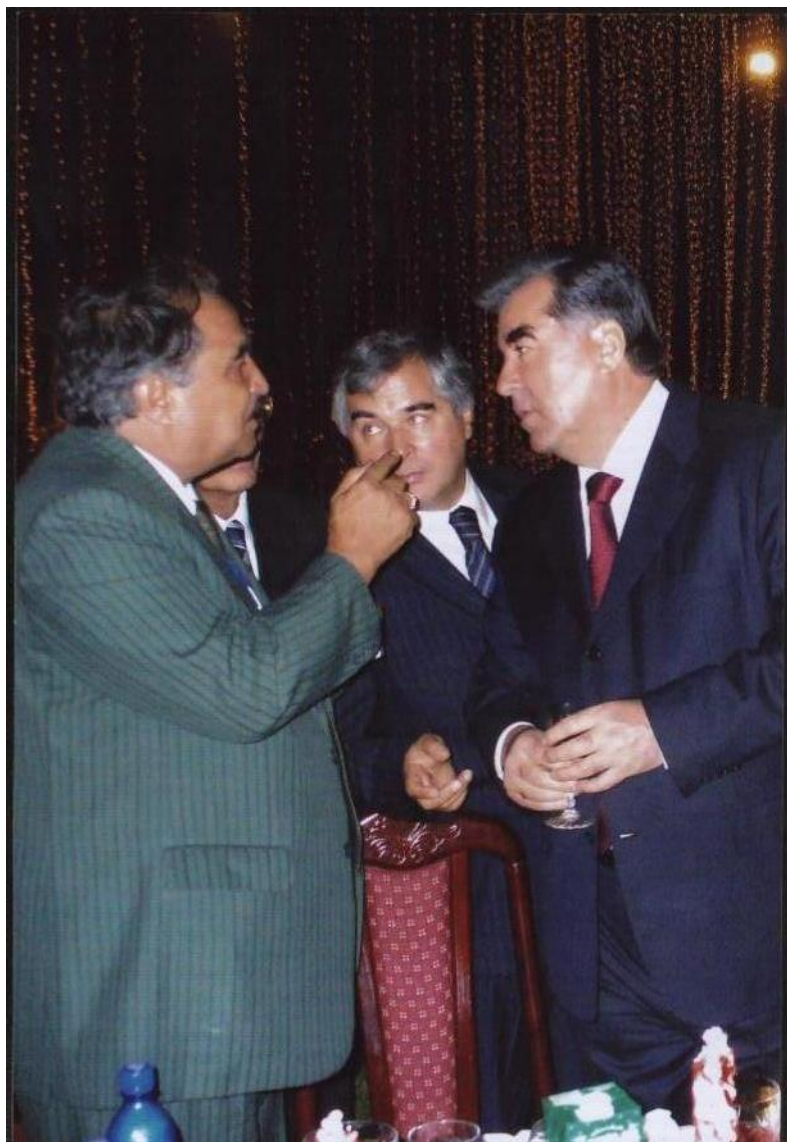
هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۵۹ /



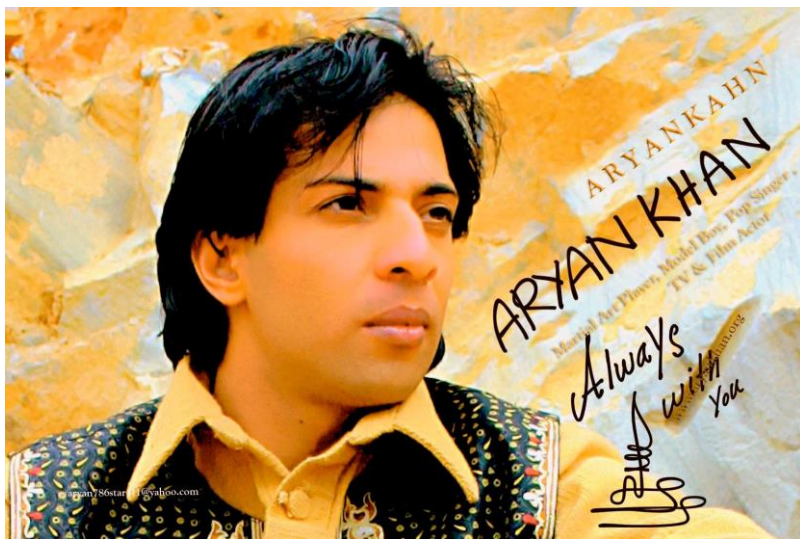
هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۰ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۱ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۲ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۳ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۴ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۵ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۶ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۷ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۸ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۶۹ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۰ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۱ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۲ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۳ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۴ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۵ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۶ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۳۷ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۸ /



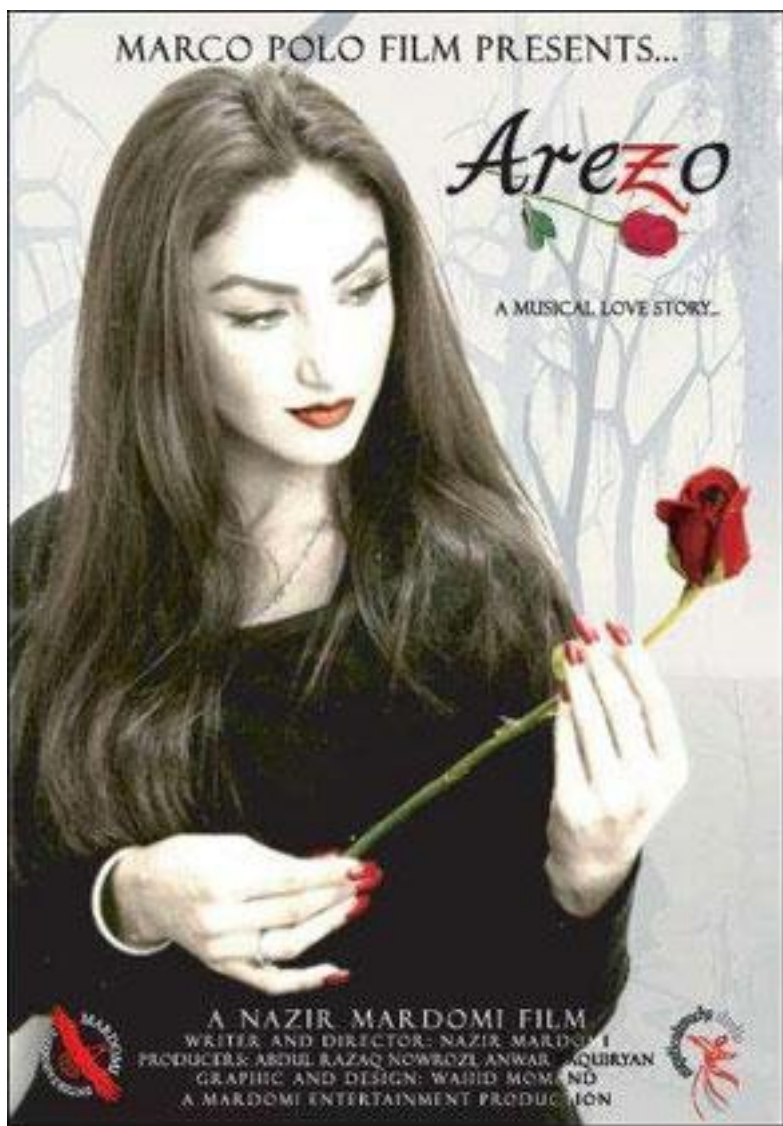
هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۷۹ /



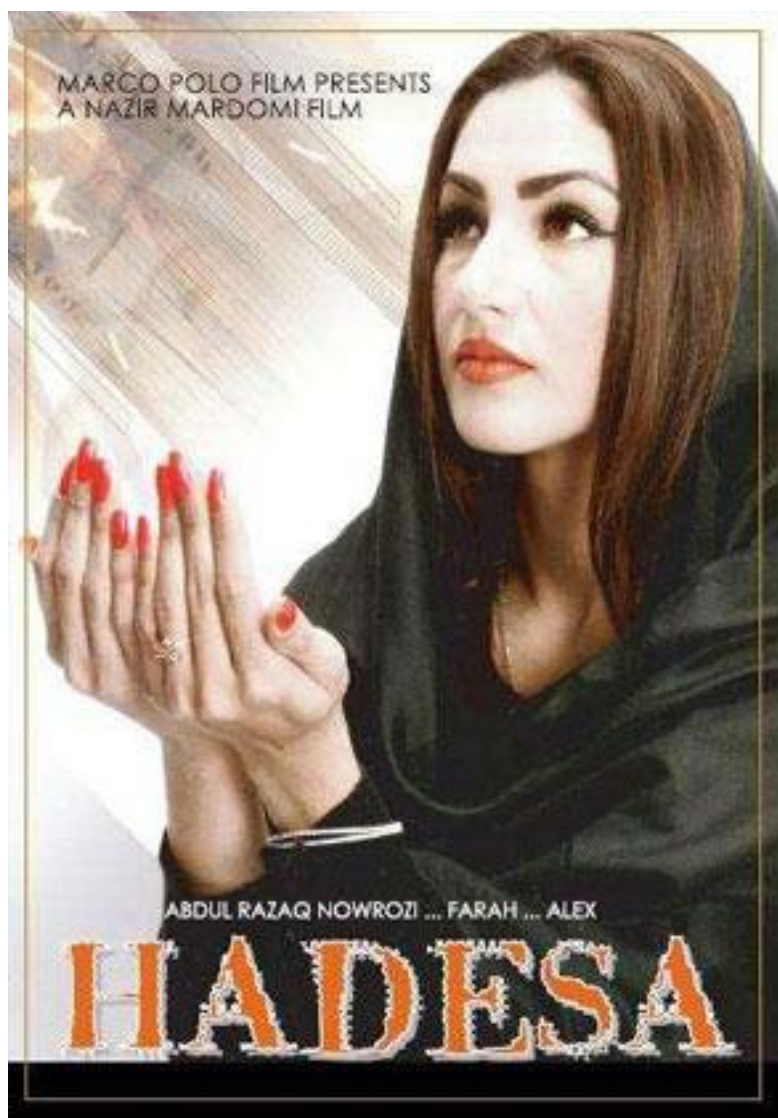
هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۰ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۱ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۲ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۳ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۴ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۵ /



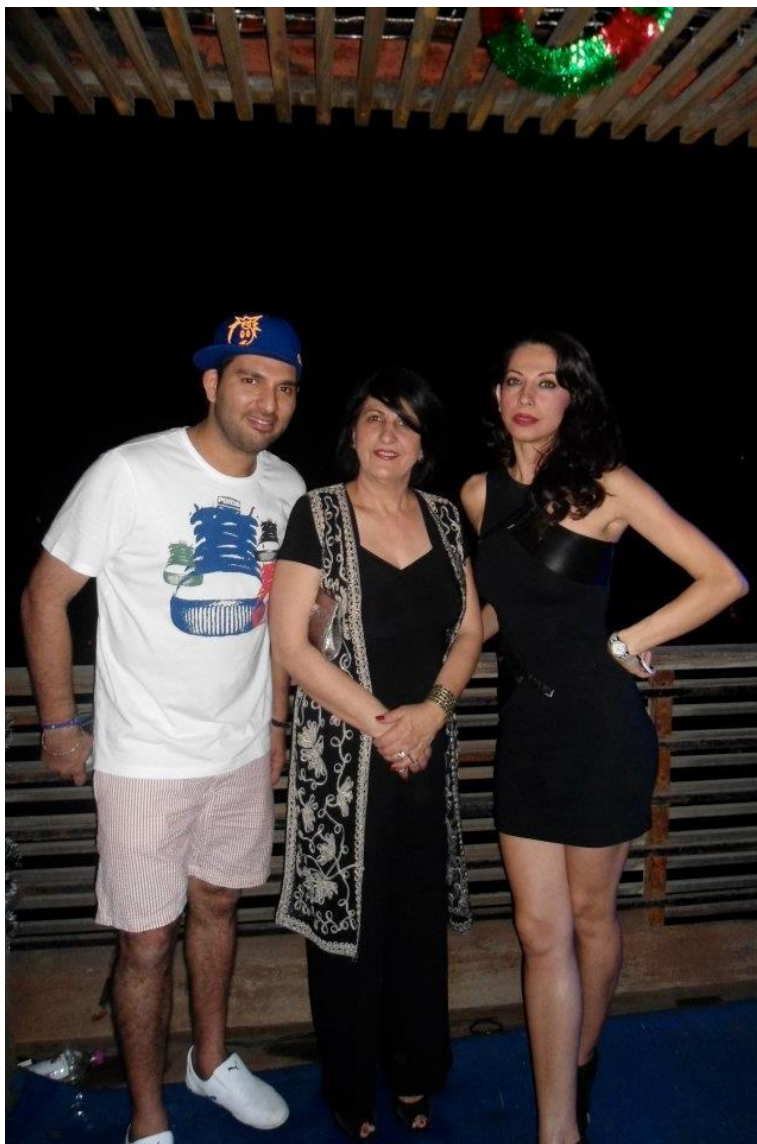
هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۶ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۷ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۸ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۸۹ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۰ /



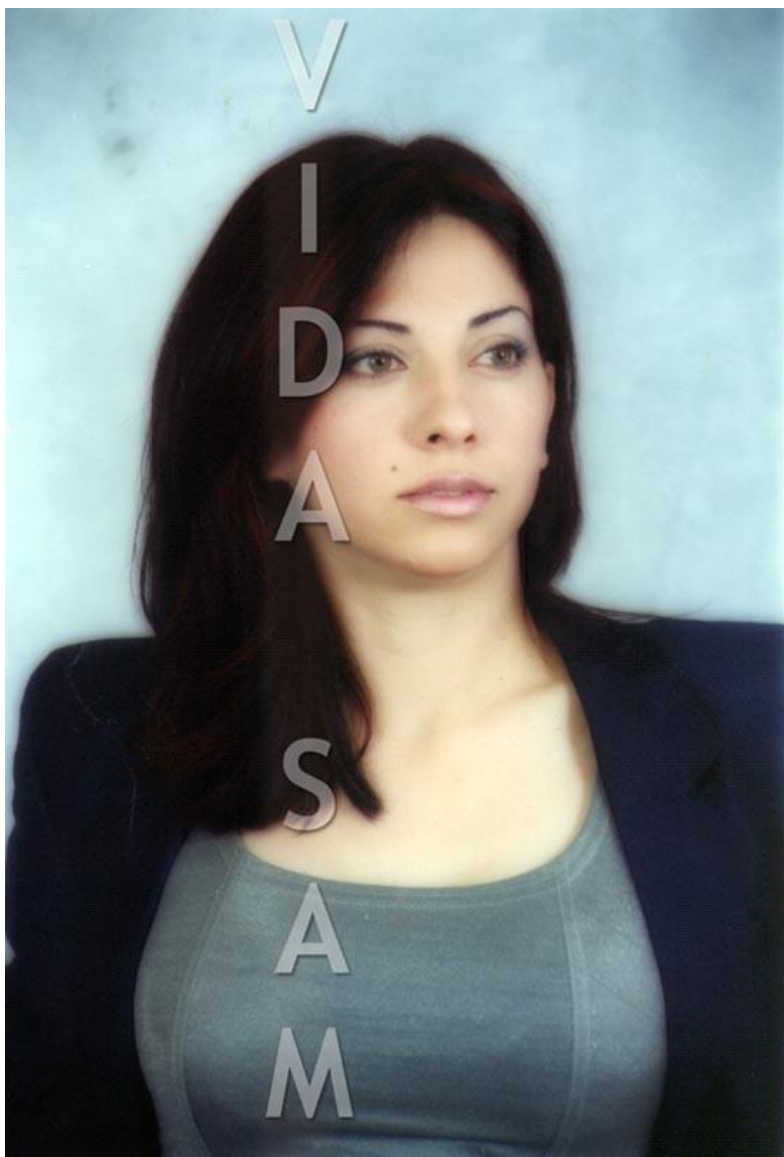
هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۱ /



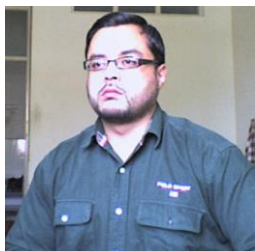
هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۲ /



هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۳ /



معرفی مصطفی «عمرزی»
(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی و مسوول واحد فرهنگی در نهاد ها و رسانه هایی چون اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان، اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، وب سایت «تول افغان»، وب سایت «تول

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۴ /

افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپانه»، وب سایت «کتابتون» و واحد تولید «آمو فلم».

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»:

۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸

قسمت ۲۴ دقیقه یی.

۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴

دقیقه یی.

۴- فلم مستند «۲۶ سرطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.

۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی)

در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.

۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.

۳- مرز و بوم (تاریخی).

۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.

۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).

۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از

۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی)- منتشر شده است.

۷- افغاننامه (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.

۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۵ /

- ۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
- ۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی - اجتماعی).
- ۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
- ۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط) - منتشر شده است.
- ۱۳- با زبان دری (تحقیقی - تحلیلی) - منتشر شده است.
- ۱۴- روزگار (نوستالژی).
- ۱۵- پاسخ (واکنش ها).
- ۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۷- ارتجاع و مرتجع (انتقادی).
- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).

جزوه ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعیم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ تا امروز) - منتشر شده است.

گردآوری ها:

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۶ /

۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.

۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.

۶- مَنحنی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.

۷- آریایسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.

۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.

۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
۱۵- محوطه ی سیاه (تبیین و بررسی فارسیسم).
۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزگر).

ترجمه ها:

۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۷ /

- ۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
- ۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
- ۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
- ۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
- ۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۵- مرانامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
- ۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها

هنر در سینمای افغانان: م. عمرزی

۱۹۸ /

کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه»، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»، «حکمت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول» و «پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری).

فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، «برنامه ی اجتماعی» «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم» (سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).
تأییدات فرهنگی - مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ش.
- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ش.
- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ش.
- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ش.



Art in the Afghans cinema

Mustafa Omarzai

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library